

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم  
شماره ۹۱ - مهر ۱۳۸۶ - اکتبر ۲۰۰۷

## خدمت احمق نژاد به سیاستهای استعماری جرج بوش

آمریکا همه دنیا را بر ضد فناوری هسته ای در ایران بسیج کرده است. احمق نژاد ریاست جمهوری ایران نیز در این تبلیغات گسترده همدست جرج بوش است. هر جا جرج بوش گمیت استدلالش لنگ می شود، احمق نژاد هوان زنان از راه می رسد و به آتشی که وی بر افروخته است هیزم می ریزد. رجزخوانیهای بی بو و خاصیت وی طوری است که شنونده از این همه حماقت در شگفت می ماند و پیش خود می گوید که آیا این سیاست دشمن شاد کن و دشمن برانگیز مشکوک نیست؟ مگر می شود که کسی بتواند تا به این حد به منافع ملی مردم ایران صدمه بزند.

یکی از "هنرهای" حیرت انگیز خمینی در این شاهکارش بود که در عرض چند ماه بعد از پیروزی انقلاب توده ای مردم ایران بسیاری از مردم را علیه خود برانگیخت و سپس در عرض چند سال اکثریت ۹۰ درصدی هوادار خویش را به اکثریت ۹۰ درصدی مخالف خویش بدل کرد. چنین دستاوردی باید بسیار "هنرمندانه" باشد زیرا چنین "هنری" از هیچ انسان عاقلی نمی تواند سرزند. هیچ امامی در جهان قادر نبود به چنین معجزه ای هنرمندانه دست بزند که خمینی به آن دست زد. وی نخستین امامی است که معجزه کرده است. احمق نژاد نشان از پدر روحانی اش دارد و فرزند خلف وی است زیرا با رفتار نامتعارفش، حق مسلمی را که تمام جهان برای ایران برسمیت می شناسد وی با سیاست سفیهانه به ناحق بدل می کند و ایران را به انزوا می کشاند و موجب می شود که جرج بوش و ایهود اولمرت به سلامتی اش جامهای شراب خویش را سر بکشند. آنها در ایران یک متحد بالقوه دارند که هر از چندی بدادشان می رسد و آنها را از تله رها می سازد.

سیاستهای دولت احمق نژاد بقدری هوچی گرانه و سفیهانه است که جرج بوش نیازی ندارد بر حجم دروغهایش بیافزاید. در حالیکه جرج بوش با یاری احمق نژاد به منحرف کردن افکار عمومی جهان مشغول است، دولت ترکیه با خیال راحت از همان حق مسلمی که متعلق به ایران نیز هست برای ساختن دو نیروگاه اتمی استفاده می کند. خانم کلودیبا روتو نماینده حزب سبزها در آلمان از ... ادامه در صفحه ۲

## چپ ستیزی و تجلیات آن

"چپ ستیزی، بخصوص در میان "وادادگان" سیاسی گذشته که پیشینه هواداری از چپ داشته اند، این روزها شدت گرفته است. ریشه این کینه کور نسبت به چپ را در عناصری که چنین پیشینه ای دارند، من خوب می شناسم. در سالهای دهه چهل و پنجاه با آن شرایط ویژه مبارزه مسلحانه و شکنجه ها و مقاومتیهای باور نکردنی و حساسیت شدیدی که در مورد امنیت سازمانهای مخفی مسلح وجود داشت، ننگی بالاتر از همکاری یک فرد دستگیر شده با رژیم وجود نداشت. من فضای سیاسی آن روزها، مخصوصا فضای حاکم بر زندانهای سیاسی را بخاطر دارم و میدانم کسی که با پلیس همکاری میکرد، چه خفتی را از ناحیه دیگران و در مجموعه شرایط حاکم، چه در زندان و چه پس از آزادی در فضای سیاسی خارج از زندان تحمل میکرد. ریشه کینه عجیب و غریبی که در برخی از وادادگان قدیمی نسبت به چپ وجود دارد، در همان خفت و تحقیری نهفته است که در آن ایام و در آن شرایط تحمل کرده اند. معتقد نیستم که منشاء چپ ستیزی آقای میلانی از این گونه باشد" (نقل از نامه مبارز انقلابی ناصر زرافشان).

چپ ستیزی آقای میلانی تنها پرده پوشی خیانت گذشته وی و لو دادن افراد انقلابی نیست. وی قصد ندارد تنها وجدان معذب خویش را بعلت شرکت در نابودی خانواده ها با یورش به چپ تسکین دهد. آقای میلانی در محافلی با کسانی کار میکند که تدارک قتل میلیونها ایرانی را می بینند. این روشنفکر خود فروخته مامور است و معذور. امروز به پاس حقوق گزافی که از این محافل دریافت می کند زیانش به این درازی است. این روشنفکران یکی دو تا نیستند. کورش لاشائی تنورسین خیانت، سیاوش پارسا نژاد که نوچه کورش لاشائی بود، سیروس نهایندی که به اشاره روسها در پی دزدیدن سفیر آمریکا بود و... همه از این زمره اند. طبیعتا خفتی که این عناصر واداده در مقابل غولهای مقاومت نظیر کتیرائی، پاکنژاد، مهین دوست، فاضلی، پور سعادت، نعمت الهی تحمل کرده اند برایشان بسیار آزار دهنده است لیکن چپ ستیزی صرفا ناشی از تمایلات خفت کشندگان نیست علیرغم اینکه ناشی از آن هم هست. چپ ستیزی در اشکال گوناگون بروز می کند. میلانی با نفی سوسیالیسم و "کهنه" بودن آن و حلوا حلوا کردن لیبرالیسم، پلورالیسم، دموکراسی بورژوازی و تئوریهای کارل پوپر و نفی مبارزه طبقاتی به میدان می آید. میلانی و میرفطروس و پرهام البسه راست به تن کرده اند و از گوشه راست به چپ یورش می آورند و تیرهای زهرآگین خویش را به سوی آنها پرتاب می کنند. تکیه کلام این وادادگان سیاسی این است که "ای بابا شما همان حرفهای قدیمی چهل سال پیش را می زنید" توکوئی هر تازه گوئی، نوگوئی است حال آنکه "تازه های" آنها به قرون گذشته به قرن آغاز سرمایه داری تازه پا گرفته تعلق دارد. آنها مدافعان نظام فرتوت و قدیمی سرمایه داری اند که در اوج تحول خود به امپریالیسم خونخوار و خرابکار تبدیل شده است. نظام پیر و فرتوت و ورشکسته ای را که ستایش آنرا، آنها به همه پیشنهاد می کنند بمراتب کهنه و قدیمی تر و ناکارآمدتر از سوسیالیسم بالنده است که باید آگاهانه و با رهبری حزب طبقه کارگر آنرا بنا نهاد. کهنه پرستان منتقد و بی سواد همان چپ ستیزان هستند که با نونمایی کهنه و هر آنچه واقعا قدیمی است آهنگ آن دارند در این دنیای آشفته ایدئولوژیک که عربده های خرده بورژوازی روشنفکر و پرمدها گوش... ادامه در صفحه ۳

بمناسبت شرکت در جشن ۲۵ سالگی تاسیس حزب مارکسیست لنینیست آلمان

## سخنرانی ائتلاف جبهه ملی عراق

رفقای م ل پ د!

درد صمیمانه و شادی آفرین خویش را بمناسبت ۲۵ مین سال تاسیس سازمانتان به شما تقدیم می کنیم. ما به شما تبریک می گوئیم و برایتان آرزوی موفقیت در پیکار علیه امپریالیسم جهانی را داریم. ما در درون ائتلاف با جبهه ملی عراق مطمئنیم که مقاومت ما بر ضد ستم نیروهای امپریالیستی بخشی از پیکار مشترک جهانی ضد امپریالیستی است.

دوستان عزیز! مقاومت عراق و حملات وسیعش بر ضد قوای نظامی اشغالگر آمریکا و دستیارانش در حکومت عراق خواب راحت آمریکا از اشغال و سرکوب را بر هم زد. این مقاومت به تمام دنیا نشان داد که توانائی آنرا دارد این باصطلاح قدرت برتر را چنان مورد اصابت قرار دهد که خلقهای خاورمیانه و همچنین جهان را ترغیب کند که با احساس قدرت برای رهائی خویش پیکار کنند.

ما هم اکنون در پنجمین سال مقاومت خویش هستیم و به دشمنان و متحدین آنها(حتی رژیم ایران) نشان داده ایم که آنها در طرف بازنده قرار دارند.

دوستان عزیز! اشغالگران سرزمین ما را کاملا ویران کرده اند. آثار فرهنگی ما را نابود ساخته اند، ذخایر نفتی و منابع زیرزمینی ما را چپاول کرده اند، صنایع زیربنائی، نظام بهداشت و آموزشی را از بین برده اند. اشغالگران آمریکائی در همکاری با شبه نظامیان عراقی که با رژیم ایران همدستی می کنند موجب شده اند که بیش از نیم میلیون عراقی به قتل برسند و ۴ میلیون به خارج بگریزند. علاوه بر این ۱۹۰ هزار پیکارگران جنبش مقاومت در زندانهائی بسر می برند که تحت نظر دولت عراق، آمریکا و انگلیس قرار دارند.

علیرغم اینکه ما سراسر جهان را با دانش و تمدن چند هزار ساله خویش غنی ساخته ایم، ویرانی جامعه ما، تحریمها و غیره موضوع مهمی برای رسانه های رسمی جهان نیست.

تنها با یاری دوستان با یاری همبستگی وسیع خلقها پیروز خواهیم شد و می توانیم جنایتکاران را در مقابل دادگاه کیفری جهانی قرار دهیم که در آن محکوم خواهند شد. ما اشغالگران را میتارنیم و تا پیروزی کامل پیکار خواهیم کرد. ما مطمئنیم با یاری شما و همبستگی جهانی به آزادی دست پیدا می کنیم.

در پایان برای شما آرزوی موفقیت بمناسبت ۲۵ سالگی تاسیس سازمانتان را داریم. مشترکا بر امپریالیسم غلبه می کنیم.

عراق آزاد خواهد ماند و اشغالگران بیرون ریخته خواهند شد!

باقر الظراف عضو کمیسیون رهبری ... ادامه در صفحه ۵

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

## خدمت احمقی نژاد...

اینکه دولت ترکیه با سد سازی و ساختن نیروگاه اتمی بیاری دولت آلمان سرزمینهای سبز و خرم وسیعی را طعمه بتون و آسفالت می کند ناراحت شده و اعتراض کرد و افزوده است که دولت ترکیه تا به امروز حتی قرار داد "کیوتو" را امضاء نکرده است. دولت لیبی که تا دیروز تروریست و گانگستر بود ولی از زمانی که به امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی باج داد نه تنها گانگستر نیست، تروریست هم دیگر به حساب نمی آید و برعکس این دولت هم واقع بین شده است و هم به جرگه ممالک "متمدن" دنیا بازگشته است. دولت نیکولا سرکوزی بعد از روی کار آمدن در فرانسه فوراً دست بکار شد تا پولهای فروش نفت را از جیب فدایی بیرون بکشد. قراردادهای تسلیحاتی با "تروریست" سابق و "متمدن" امروز منعقد شد و دولت فرانسه که پیشرفته و مستمرا میهن ما را بدون توجه به عواقب اظهاراتش با بمب اتمی تهدید می کند و مورد اعتراض حتی از جانب دولت ایران به صورت رسمی قرار نمی گیرد در طی یک پیش قراردادی متعهد شد که یک نیروگاه اتمی برای مصارف صلح آمیز به دولت لیبی تحویل دهد. دولت لیبی نیز برای مصارف صلح آمیز از این بجد به فرانسه اورانیوم صادر می کند.

دولت آمریکا تصمیم گرفته است به خاطر کاهش مواد انرژی زای فسیلی به استفاده بیشتر از انرژی هسته ای روی آورد و برای نخستین بار پس از ۳۰ سال اجازه داد تا در ایالت مریلند یک نیروگاه هسته ای به ظرفیت ۱۶۰۰ مگا وات بنا شود. در ساختن این نیروگاه کنسرنهای آمریکائی و فرانسوی شریک اند. بر اساس برآورد اداره تنظیم امور مربوط به نیروگاههای هسته ای در آمریکا، شرکتی موسس در طی سالهای آینده ۲۰ نیروگاه اتمی در آمریکا می سازند.

دولت روسیه که وسیعترین کشور جهان بوده و بزرگترین معادن مواد اولیه را دارا می باشد یعنی کشوری که بزرگترین منابع گاز را در اختیار داشته و منابع نفت دست نخورده باقی مانده و فراوان است، آهنگ آن دارد که برای تامین انرژی سوخت خود برای آینده، در عرض ۱۵ تا ۲۰ سال تعداد ۳۰ نیروگاه اتمی بنا نهد و علیرغم اینکه روسیه یکی از دارندگان معادن اورانیوم است از هم اکنون با کشور استرالیا وارد داد و ستدی شده است تا مقادیر هنگفتی اورانیوم از استرالیا دریافت کند. دولت روسیه بر اساس این قرار داد یک میلیارد دلار استرالیائی که معادل ۶۰۴ میلیون یورو است برای اورانیوم خریداری شده از استرالیا پرداخت می کند. حزب سبزها در استرالیا که ماهیتا با سایر سبزها در اروپا فرقی ندارد و بر اساس مصالح روز آنها را کوک می کنند با اعتراض در مجلس استرالیا اعلام کرده است که باید از فروش اورانیوم به روسیه خودداری کرد زیرا معلوم نیست که از میله های سوخت آن برای ساختن بمب اتمی استفاده نکنند!!؟؟ البته برای غلظت آشی که پخته اند اشاره ای هم به ایران دارند که این میله های سوخت می تواند در ایران مورد استفاده قرار گیرد.

سیاست دیپلماتیک احمقانه آقای احمقی نژاد کار را به جایی رسانده است که هر کس هر خطائی در دنیا مرتکب می شود و یا می خواهد خطاها و یا جنایات و دسیسه های خویش را توجیه کند پس گردنی خویش را متوجه ایران می کند. در استرالیا نیز مخالفین فروش اورانیوم به روسیه همان کاری را در کشیدن

پای ایران در این داد و ستد و بازی سیاسی می نمایند که هواداران استقرار موشکهای تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در جمهوری چک و لهستان به بهانه وجود ایران در نقشه جغرافیا به انجام می رسانند. احمقی نژاد با سیاستهای هوجبگرانه و با بوق و کرناهای مَجُوف همان خدمتی را به امپریالیستها می کند که یاران اسامه بن لادن بر ضد نهضتهای انقلابی و ضد استعماری در جهان می نمایند تا امپریالیستها قادر شوند هر جنبش ملی، آزادخواهانه و ضد اشغالگری و استعماری را بعنوان مبارزه با "تروریسم" سرکوب نمایند و جواز افکار عمومی فریب خورده را نیز به شیوه "دموکراتیک" داشته باشند. کافی است هزاران نفر را به قتل رسانید و مدعی شد که بوی اسامه بن لادن از آنجا به مشام رسیده است تا افکار عمومی مسحور شده، تسکین یابد و آدمکشی را در موارد "اضطراری" با ملاکهای "بشردستانه" بپذیرد.

مطبوعات خبر می دهند که دول مصر، عربستان سعودی و کویت نیز در پی ساختن نیروگاههای اتمی هستند. عربده کشانی که در این کشورها و یا در میان اپوزیسیون خود فروخته ایران تا دیروز از آلوده شدن آبهای خلیج فارس سخن می گفتند و نیروگاه بوشهر را که اجازه ساخت آن در زمان رژیم سابق صادر شده بود تخطئه می کردند حال نسبت به ساختن چندین نیروگاه اتمی در کرانه های خلیج فارس و دریای احمر احساساتشان منقلب نمی شود. عربستان سعودی در زمان سفر دیک چننی به آنجا صریحا اعلام کرد که مایل به همکاری هسته ای با دولت پاکستان است.

از نقطه نظر جهانی همکاری با دولت پاکستان بر سر مسایل هسته ای جرم محسوب می شود و یکی از اتهاماتی که به ایران وارد می کنند همین همکاری با دولت پاکستان و شبکه فروش اطلاعات هسته ای آنها به سایر ممالک از جمله ایران، لیبی و نظایر آنهاست. پاکستان نظیر هندوستان قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده است و به انفجار بمب اتمی نیز مبادرت کرده است. امپریالیستها نه تنها با این اقدام مشکلی ندارند حتی با دولت هندوستان که به چنین اعمالی دست زده و سازمان ملل متحد در مورد برنامه های هسته ای آنها به نکوهش پرداخته و آنها را شامل تحریمهای عیدیه ای نموده است روابط حسنه برقرار کرده و دولت آمریکا در پی مدرنیزه کردن تاسیسات هسته ای هندوستان است که قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده است. ما در مورد دولت متجاوز و اشغالگر اسرائیل که صدها برابر ضد بشری تر از جمهوری اسلامی است سخن نمی گوئیم. آنها نه تنها از امضاء پیمانهای جهانی سر باز می زنند، علیه آنها نیز رفتار کرده و محکومیت جنایاتشان در شورای امنیت توسط امپریالیستها و تو می شود. این دولت صهیونیستی نژاد پرست و اشغالگر و جنایتکار و ضد دموکرات دارای ۲۰۰ کلاک اتمی است که آنها را برای پرتاب بر روی ممالک در درجه اول اسلامی تولید کرده است. "وجدان جهانی" امپریالیستی از این همه تبعیض و زورگوئی و نقض حقوق جهانی در عذاب نیست.

دولت فلاند در پی ساختن نیروگاههای اتمی است، دولت سوئد علیرغم حوادثی که در نیروگاههای اتمیش پیش آمده است نه تنها به کار خویش ادامه می دهد بلکه تعداد نیروگاههای اتمی خویش را افزایش می دهد. دولت چک نیروگاههای اتمی خویش را بکار گرفته و ساختن تعداد بیشتری را برای رفع احتیاجاتش در برنامه خویش قرار داده است. دولت فرانسه می خواهد با ساختن نیروگاههای اتمی و

تغلیظ اورانیوم به منبع فروش انرژی زاده شده از اورانیوم در اروپا بدل شود.

برزیل، کره جنوبی، آفریقای جنوبی، آرژانتین در پی ساختن و تکمیل نیروگاههای اتمی خویش هستند و همگی و بویژه کره جنوبی که با مخفیکاری کار خویش را تا کنون پنهان کرده است به اهداف صلح آمیز استفاده از نیروی هسته ای اشاره می کنند و خود را عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای محسوب می دارند. واقعیت جهان کنونی و سیر تحولات نشان می دهد که همه ممالک جهان به این نتیجه رسیده اند که کاهش مواد فسیلی را در جهان تنها می توان با استفاده از انرژی هسته ای تامین کرد. طبیعتا پژوهش در سایر عرصه ها ادامه دارد ولی هیچکدام از اشکال انرژی نمی تواند در شرایط کنونی جای انرژی هسته ای را بگیرد. این است که جنگ بعدی بر سر تصاحب مواد انرژی زاست که از عراق و منطقه خلیج فارس شروع شده و به نیجریه در افریقا خواهد کشید. نهنگان جهانی برای بلع جهان، خویش را آماده می کنند و با زورگوئی به ایران، می خواهند مردم میهن ما را از این حق طبیعی و مسلم خویش محروم کنند. رژیم احمقی نژاد نیز تلاش می کند با تکیه بر احساسات تساوی طلبانه و میهنپرستانه مردم کشور ما بر همه کمبودها و خرابکاریها و دزدیهای رژیم جمهوری اسلامی سرپوش بگذارد. آنها بجای تکیه به مردم و بسیج مردم برای مقابله با تجاوز احتمالی آمریکا و اسرائیل تنها به منافع دارودسته مافیائی و رژیم آقا زاده ساز خویش فکر می کنند. آمال و آرزوهای ملی مردم میهن را ابزاری برای سرکوب و مقابله با مردم کرده اند و در پی آن هستند که برای حفظ نظام خویش و ماندن بر سر قدرت با امپریالیستها کنار بیایند. در زمان خاتمی به این خیانت بزرگ ملی تن در دادند که "قرار داد الحاقی" ضمیمه پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کردند و اساس حاکمیت ملی ایران را بزیر پرسش کشیدند. این رژیم نه تنها آن قرار داد را لغو نکرد، بلکه آنرا وسیله معامله با امپریالیستها قرار داده است و مرتبا اشاره می کند که اعتبار آن قرار داد - که البته در عمل اجرا می شود- زمانی است که مجلس نمایندگان ایران نیز آنرا تائید نماید. باین ترتیب در مذاکرات دو و با چند جانبه تصویب این قرار داد الحاقی یکی از موضوعات نشست است.

اخیرا آژانس بین المللی انرژی هسته ای به ایران سفر کرده و با توافق نمایندگان رژیم به بازدید از تاسیسات هسته ای ایران پرداخته است. گزارش آژانس بین المللی انرژی هسته ای برای نخستین بار بنفع ایران است. ایران نه تنها به پرسشهای آژانس بین المللی انرژی هسته ای در بسیاری موارد به نحو رضایت بخش پاسخ داده است، بلکه با آژانس بین المللی انرژی هسته ای بر سر پرسشهای ناروشن از نظر آژانس بین المللی انرژی هسته ای نیز به توافق رسیده اند در طی یک برنامه زمانبندی شده به "ابهامات" و پرسشهای آژانس پاسخ گویند. آژانس بین المللی انرژی هسته ای در عین حال تائید کرده است که ابعاد فعالیتهای ایران در غنی سازی اورانیوم به آن حدی نیست که در رسانه های گروهی در جهان بر سر آن تبلیغ شده و یا خود رژیم ایران بنا بر مصالح سیاسی به آن دامن زده است.

گزارش آژانس بین المللی انرژی هسته ای این بار با واقعیتی همراه است و تحت تاثیر فشارهای سیاسی امپریالیستها قرار نگرفته است زیرا وضعیت جهان طوری است که ... ادامه در صفحه ۳

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

## خدمت احمق نژاد...

اکثریت ممالک جهان از حق مسلم ایران در این زمینه حمایت می کنند. در داخل ایران نیز اکثریت قریب به اتفاق مردم میهن ما خواهان تحقق این حق مسلم هستند و از زورگویی امپریالیستها و قدرتی آنها منجزند. در عین حال صرف نظر از تضادهای میان امپریالیستها و اعضای شورای امنیت و دارندگان حق و تو بخش بزرگی از کشورهای جهان و بویژه ممالک منطقه نظیر عربستان سعودی، کویت، مصر و ترکیه نیز با همان استدلال ایران به همین راه می روند و برای آژانس بین المللی انرژی هسته ای امکان ندارد حتی برای حفظ انرژی خورشید باین دوگانگی آشکار صحنه گذارد. امریکه برای پاکستان، هندوستان، قزاقستان، کویت، عربستان سعودی، مصر، ترکیه و اسرائیل خوب و پسندیده باشد نمی تواند برای ایران و بد ناپسند محسوب شود. در اینجا دیگر پای اعتبار آژانس بین المللی انرژی هسته ای و ضرورت وجود آن در میان است. آژانس نمی تواند بطور آشکار کاری کند که به ابزار سیاستهای فریبکاران و دروغگویانه امپریالیستها بدل شود. این است که آقای البرادعی به صراحت گفته است که عده ای مسئله شان در مورد ایران امر غنی سازی اورانیوم نیست، آنها بر "طبل جنگ" می کوبند. بهمین جهت اتحادیه اروپا و آمریکا به گزارش واقعیهانه آژانس حمله ور شده و آنرا بی شرمانه بی اعتبار جلوه داده اند. البرادعی گفته است که مخالف سیاستی است که راه حل سریع پرونده هسته ای ایران را بمباران ایران می داند این "یادآور سال ۲۰۰۳ و زمینه سازی برای یورش آمریکا به عراق" است. موضعگیری آژانس بین المللی انرژی هسته ای دست امپریالیستها را برای صدور قطعنامه سوم برای تحریمها کاملا بسته است. زیرا موضع مخالفین این قطعنامه را تقویت کرده و در عین حال راه بازگشت پرونده ایران را به مرکز آژانس بین المللی در وین هموار کرده است. این موضعگیری به این مفهوم است که بحران مصنوعی هسته ای که ساخته و پرداخته امپریالیستها و صهیونیستهاست یک امر سیاسی نبوده و صرفا یک امر فنی است و باید در کادر بررسی به امور فنی که جز وظایف آژانس جهانی انرژی هسته ای است انجام گیرد. دسیسه آمریکا برای بحران سازی و سیاسی کردن یک امر فنی که حق مردم ایران است بشدت ضربه دیده است. کیسی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا که دچار سرگیجه شده است و با چوب البرادعی همچون گربه دزده آهنگ فرار کرده در واکنش به گزارش آژانس اعلام کرد: "من عمیقا امیدوارم که چنین اظهار نظرهایی در باره موضع گیری های ایالات متحده آمریکا نباشد". وی افزود: "من امیدوارم که همگی- از جمله دکتر البرادعی- بر روی آنچه که در اینجا مسائل اصلی هستند، تمرکز کنند". البته از نظر امپریالیستها مسایل اصلی منافع امپریالیستها در منطقه است و آقای دکتر البرادعی نباید به واقعیات نظر داشته بلکه باید این منافع و مسائل "اصلی" را مد نظر قرار داده و دروغ بگوید. آقای البرادعی باید بفهمد که مسئله "اصلی" آمریکا غنی سازی اورانیوم نیست، سرکردگی در منطقه و سلطه گری در آنجا و به مصداق شاعر "منظور تویی تو کعبه و بتخانه بهانه" تجاوز به ایران است. البرادعی باید در قساوت و قتل و آدمکشی امپریالیستها و صهیونیستها شرکت کند و برای آنها جعل سند نماید. همین دکتر البرادعی که تا دیروز مورد تعریف و تمجید امپریالیستها و صهیونیستها بود و از ایران راهی اسرائیل می شد و گزارش کار

آژانس را به اسرائیلیها که نه سر و نه ته پبازند می داد، امروز بیکباره "مسلمان" از کار در آمده است و مطبوعات غربی بر روی "مسلمان" بودن وی تکیه می کنند و می خوانند در شنونده چنین القاء کنند که گزارش وی از روی تعصب مسلمانی است و فاقد اعتبار است. وی "مسلمان" است و "مسلمان" تروریست است و البرادعی مصری از مسلمانان القاعده و پیرو الظواهری است و بعید نیست از روی تعصب مذهبی گزارش جعلی تهیه کرده است. پیشنهاد البرادعی برای تعیین جدول زمانی برای شفاف سازی برنامه هسته ای ایران و رفع ابهامات موجود مورد خوش آیند امپریالیستها نیست، لکه ناجوری در سیاست راهبردی آنها است و با سیاست عمومی تبلیغاتی و جعلیات آنها نمی خواند و لذا ضربه شکننده ای به دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستهاست. این گزارش آژانس فضای عمومی را بنفع ایران تغییر می دهد. علیرغم اینکه رسانه های دروغگو و دموکرات غربی تلاش می کنند از اهمیت این گزارش بکاهند و مانع شوند که مردم از ماهیت آن با خبر گردند ولی یهر صورت این موضعگیری جبهه امپریالیستها را می شکند و آنها را مجبور خواهد کرد مانند تجاوز به عراق در پی نقض آشکار همه موازین جهانی بر آیند. تنها کسی که اکنون می تواند زیر بغل جرج بوش و ایهود المرت را بگیرد و زمینه روانی تجاوز به ایران را فراهم کند آقای احمق نژاد است. جرج بوش و اولمرت به باری وی نیاز فراوان دارند تا دیر نشده باید از تراوشات مغزی و تحریک آمیز خویش استفاده کند. بنظر می رسد که این حق مسلم مردم ایران نیز باید با گورسپاری رژیم جمهوری اسلامی متحقق شود. آنها سازش و خود فروختگی را برای تحکیم حاکمیت خویش لازم می دانند. حال آنکه رژیم پابرجا و ماندگار است که به خلق خود متکی باشد و نه به الطاف امپریالیستها و صهیونیستها.

\*\*\*\*\*

از کمکهای مالی شما  
سپاسگزاریم

یاری به خانواده زندانیان سیاسی:

رفیقی ۲۰۰ کرون سوئد

ب.ا. طاهر ۳۰۰ کرون سوئد

مهین ۲۰۰ کرون

نادر رازی ۳۰۰ کرون

کیوان امجد ۲۰۰ کرون سوئد

عمواغلو ۲۵۰ کرون

افسانه سعادت ۲۰۰ کرون

شهرام بهنیا ۱۵۰ کرون سوئد

جعفر صدیق ۳۰۰ کرون

عباس گودرزی ۲۵۰ کرون

رفیقی از اوپسالا ۳۰۰ کرون

محمود ۱۲۰ کرون

آمین ۲۵۰ کرون نروژ

نعیم آزاد ۱۰۰ کرون نروژ

رفیق ف.م. از آلمان ۲۵ یورو

کمکهای مالی:

رفیق س.ن. از آلمان ۱۰۰ یورو

رفیق از آمریکا ۶۲۰۰ دلار

## چپ ستیزی...

فلک را کر کرده است کالاهای فاسد خود را به بهای روزبفروش رسانند. البته این حرفها جدید نیست بسیار هم قدیمی است. امپریالیستها و ارتجاع جهانی که به پاس قدرت سیاسی و تسلط بر کشورها و دارا بودن کارشناسان ورزیده و روشنفکران خود فروخته و دسترسی به بایگانیهای کامل در زمینه های جنگ روانی و ایجاد آشفته فکری و رواج دادن ایده های فلج کننده بد طولانی دارند، با ارزیابی دقیق از اوضاع هر چند بار از تجارب گذشته خویش برای ایجاد آشفته فکری استفاده کامل کرده و عده ای ساده لوح سیاسی را بدام خویش می کشند. بدل این دسیسه ها طبیعتا حزب طبقه کارگر است که حافظه تاریخی طبقه بوده و با رهبری مجرب و کاردان خود در این مبارزه ایدئولوژیک سرسختانه شرکت کرده و از آن پیروز بیرون خواهد آمد. لنین می گفت: "منافع بورژوازی، که بر ضد دموکراسی و بطور کلی ضد انقلابی است، خواستار انحلال پراکندن حزب قدیمی پرولتاریاست. بورژوازی بانواع وسایل کلیه اندیشه هائی را که متوجه انحلال حزب طبقه کارگر است رواج داده و از آنها پشتیبانی می نماید. بورژوازی می کوشد تا روی برتافتن از وظایف قدیمی را اشاعه بدهد، این وظایف را "مختصر کند"، از سروته آنها بزند. گوشه کنار آنها را ببرد. آنها را میان تهی نماید و آشتی یا سازش با پوریشکوچیچ ها(بخوانید سلطنت طلبان-توفان) و شرکاء را جایگزین نابودی قطعی ارکان قدرت آنها بنماید". (لنین مسایل مورد مشاجره).

لیکن برخلاف میلانی های شناخته شده و زنگار گرفته که روردرو به مبارزه ایدئولوژیک بمنزله نماینده ایدئولوگ بورژوا امپریالیستها به میدان آمده است، چپ ستیزان خطرناکی هستند که مبارزه با کمونیسم را در لباس "چپ" یعنی با نقاب دلسوزی و رفاقت انجام می دهند. آنها با درک نازل خویش از تاریخ و از تنوری مارکسیسم لنینیسم آنقدر به بی ربط گوئی و انتساب شایعات در گوئی و دروغهای امپریالیستی به چپ پافشاری می کنند تا از چپ، چهره غیر قابل قبولی برای افکار عمومی بسازند. آنها خطاها و خیانتهای خویش را به گردن چپ می گذارند. رهبری جبهه ملی ایران در خاورمیانه که نوکر البکر و صدام حسین بود و از آنها جیره و مواجب می گرفت و خوزستان را به عراق می بخشید و یا در لیبی بخدمت قذافی میرفت و از وی اخاذی می کرد و با جاسوسان کا.گ.ب. در تماس دائم بود در نوشتارهایی که رهبر کبیرشان آقای حسن ماسالی منتشر کرده است برای سرپوشی بر خیانت ملی خود و یارانش، چپ را هدف حمله قرار داده است تا در نزد راستی ها جای باز کند. دشمنی با چپ سابقه عمیقتری دارد. این دشمنی با آغاز مبارزه طبقاتی پا گرفته است و همواره هواداران ستمدیدگان مورد اتهام و افترا بوده اند. پیدایش مارکسیسم و بویژه پیروزی سوسیالیسم در شوروی لنینی استالینی کار دشمنی با چپ را که برنامه اش شکل مشخص بخود می گرفت و "خطرناک" میشد به اوج رسانید. حتی زمانیکه امپریالیستها دیدند که با نیروی هیتلری نیز از پس سوسیالیسم بر نمی آیند راه دیگری برای آنها نماند تا تکیه را بر مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی بگذارند. دریائی از جعلیات و دروغها را در جهان پراکندند. نویسندگان گمنام، شهود اختراعی، افسانه سرانی های غیر قابل... ادامه در صفحه ۴

## صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

**چپ ستیزی...**

نظارت و رسیدگی، یکشنبه در سراسر جهان پر شد. ساختن شخصیتی از تروتسکی بی شخصیت و یهودا صفت و علم کردن وی بعنوان "کمونیست واقعی" از این گونه ترفندهای امپریالیستی است. روشنفکران تهی مغز بودند و هستند که بدام آنها افتادند. پاره ای از این بی ربط گوئی ها طبیعتا ناشی از فقدان معرفت مارکسیست لنینیستی و دنباله روی از مد روز و "اظهار فضیلتی" روشنفکران از جانب روشنفکران بی فضل است و پاره ای از آنها مسلما با آلودگی همراه است و ضربات سختی به کمونیستها می زند. لنین در مورد "تروتسکی آن یهودای کوچک" می گفت: "تروتسکی خود را مانند فرومایه ترین جاه طلب و فراکسیون باز نشان داد... او راجع به حزب یاهو سرانی میکند، در صورتیکه خودش از هر فراکسیون باز دیگر بدتر رفتار می نماید." این یاهو سرانیهای تروتسکیستها که خود را به مارکس و انگلس و لنین می چسبانند تا دستاوردهای سوسیالیسم را تخطئه کنند، مبارزه با چپ در لباس "چپ" است. چپ ستیزی امروز مانند دیروز در قالب تروتسکیسم این جریان ضد انقلابی جهانی بروز می کند. تروتسکیستها همیشه و در همه جا به انقلاب خیانت کرده و می کنند و کوشیده اند تحت لوای مارکسیسم و اتخاذ مواضع "چپ" خنجر را از پشت به قفای کمونیسم فرود آورند. در لحظه ایکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تحت رهبری استالین در یک مبارزه مرگ و زندگی در زیر ضربات هیتلر خون می ریخت و بود و نبود بشریت مطرح بود تروتسکیستها در همدستی با هیتلر علیه "استالینیسیم" بسیج می کردند و در سراسر جهان به خرابکاری مشغول بودند و هنوز نیز این نقش کثیف را در زیر نقاب مارکسیست ایفاء می کنند. شما محض نمونه یک تروتسکیست را پیدا نمی کنید که در جبهه وسیع عمومی ضد فاشیستی رهبری کمونیستها برای مبارزه علیه اشغالگران نازی و حداقل حمایت از دستاورد دموکراسی بورژوازی در مقابل دیکتاتوری فاشیستی شرکت و مبارزه کرده باشد، چه برسد به اینکه جان داده باشد. تروتسکیستها در سالهای تجاوز به شوروی در نشریات خود عریده می کشیدند که نظریات کنگره هفتم کمینترن اشتباه است و تشکیل جبهه های وسیع خلق برای مبارزه با فاشیسم همدستی استالین با هیتلر است. آنها قرار دادی را که شاهکار دیپلماسی شوروی است و به قرار داد مولوتف-ریبن تروپ معروف است و در سرنوشت جنگ و نجات سوسیالیسم نقش برجسته ای بازی کرد را همدستی استالین-هیتلر جلوه می دادند و می دهند زیرا در آن تاریخ آنها نقش ستون پنجم هیتلر را در شوروی بازی می کردند. در چنته آنها هیچ چیز نیست جز دو مسئله یکی مبارزه با "استالینیسیم"، "بوروکراتیسم" که اهمیت ارتجاعی تبلیغاتی جنبه روز داشته و مشخص است و دیگری "انقلاب جهانی" که بی دورنما، حواله به فردا و پس فردا و اعزام انسانها بدنبال نخود سیاه است و سرگرمی مشتاق فریب خورده است. انقلابی که موضوعیت ندارد، در دستور کار و در دستور روز نیست، فرصت کافی برای انجام آن زیاد است، آماج ضرباتش نه سرمایه داری مشخص بلکه سرمایه داری موهومی و آتی است، انقلابی که هرگز به نتیجه نخواهد رسید و برای تروتسکیستها نیز دردمسری ایجاد نخواهد کرد. تروتسکیستها در جبهه های مشخص ضد جنگ

شرکت ندارند و این عدم شرکت را با تئوریهایی ارتجاعی عمومی و انتزاعی انقلاب جهانی توجیه می کنند. آنها برای مبارزه ملی تره هم خورد نمی کنند زیرا آنها "چپ" اند و تنها به مبارزه پرولتاریا با بورژوازی اعتقاد دارند و می خواهند کار را یکباره یکسره کنند. این همدستان دیروز هیتلر از کثیفترین دشمنان چپ اند. چپ ستیزی آنها ریشه دار و با برنامه است. دستهایی همیشه آنها را با برنامه های دست اول فعال می کند و به میدان می فرستند. تروتسکیسم یک تشکیلات ضد انقلابی جهانی است که هدفش مبارزه با کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است.

تروتسکیسم که جریان ضد لنینی بود در جریان ساختمان سوسیالیسم در شوروی کارش به خرابکاری رسید و کاملا برملا شد. امروزه تمام زور آنها برای تخریب چهره درخشان استالین و دستاوردهای ۳۰ سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی است. تروتسکیستها جز خرابکاری و عینک پستی هیچ دستاوردی برای جنبش کمونیستی جهان نداشته اند. چپ ستیزی نوع تروتسکیستی برادر چپ ستیزی نوع میلانی است و از همان منشاء نیز الهام گرفته و تقویت می شود. ساواک در اوایل سالهای ۱۹۷۰ میلادی به عمال خویش پیشنهاد داده بود که در کنفدراسیون جهانی دانشجویان به بحث تروتسکیسم دامن بزنند. فیروز فولادی این وظیفه کثیف را بعهده گرفته بود و در سمینارها مانند تروتسکیستها به دستاوردهای کنگره هفتم کمینترن که وی از آن بعنوان "کمینترن هفتم" نام می برد می تاخت. این توصیه در آن زمان تنها رهنمود ساواک نبود، این امر یک رهنمود جهانی بود که شما با آن در همه ممالک روبرو بودید. دستهای یکسانی همه این عروسکها را می رقصاند. هستند روشنفکران پرمدعا که تحت تاثیر شخصیت خرده بورژوازی تروتسکی قرار می گیرند و با عینک پستی و ریش بزی ادا و اطوار وی را تکرار می کنند. زیرا تروتسکیسم حرفی، منفی بافی، بی خطر و بی دورنماست و کار انقلاب جهانی را به روز قیامت حواله می دهد و لذا میدان را برای انقلاب حرفی و حرفی باز گذارده و برای کسی خطری تولید نمی کند. هیاتهای حاکمه نیز این "دشمن طبقاتی" را با خوشروئی می شناسند و امکانات در اختیارش می گذارند و آرزو می کنند همه تروتسکیست شوند. پس چپ ستیزی طیف وسیعتری از میلانی هاست. رویزونیستها نیز چپ ستیزیهای بعدی هستند. آنها در قالب چپ مضمون انقلابی مارکسیسم لنینیسم را تهی کرده و پوسته بی ضرری از آن به طبقه کارگر تقدیم می کنند. رویزونیستها با تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم راه را برای لیبرالیسم بورژوازی هموار می کنند. آنها مبلغ راه مسالمت آمیز برای کسب قدرت سیاسی اند و به شما توصیه می کنند در انتخابات بعنوان وسیله ای برای کسب قدرت سیاسی، دامن و نسل اندر نسل شرکت کنید تا علف زیر پای شما سبز شود. آنها به شما توصیه می کنند که تمرکز اقتصادی با برنامه و آگاهانه را از بین برده و دو دستی به مالکیت خصوصی و انگیزه مادی بچسبید و با امپریالیستها مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز دهید، در این مسابقه است که شما با "دستاوردهای پیشرفت غیر قابل انکار" افکار عمومی را قانع می نمایند که حق با شماست و این است که ارتجاع جهانی پس از دیدن واقعیت از طریق اقتناع، قدرت

سیاسی را در اختیار شما قرار می دهد و عملا یک گذار مسالمت آمیز بدون خونریزی صورت می گیرد. این عده نیز دشمنان مارکسیسم لنینیسم هستند و همه دشمنی آنها با دستاوردهای دوران ساختمان سوسیالیسم شوروی برهبری استالین است. پاره ای از دشمنان کمونیسم لبه تیز حمله خود را متوجه استالین کرده اند و دوران ساختمان سوسیالیسم را که اثری مشخص و قابل لمس است مورد تهاجم قرار می دهند. آنها اساسا نه کار دیگری دارند و نه گوئی وظیفه دیگری می شناسند. همه زور آنها علیه "استالینیسیم" است. آنها از روشهای "استالینیستی" صدام حسین، خامنه ای هیتلر، جرج بوش و نظایر آنها سخن می رانند و خود را عملا به مضحکه کشیده اند، زیرا آنها می دانند و یا اگر نمی دانند بعد از این باید بدانند که یورش به استالین یورش به سوسیالیسم است و استالین مظهر سوسیالیسم در شوروی و جهان بوده است. دنیای بدون استالین، دنیای بدون سوسیالیسم است و اساسا تاریخ بدون این دوران قابل تصور نیست. همین است که یورشگران به استالین همگی به نفی سوسیالیسم در شوروی رسیده اند و اگر صمیمی باشند باید همه نگرش خود را به تاریخ تغییر دهند و تاریخ را از منظر نظریات جدید خویش بررسی کنند. این است که حمله وسیع رویزونیستها و امپریالیستها به استالین در دشمنی با سوسیالیسم، با مارکسیسم لنینیسم انجام می شود و هدف آن است که کمونیستها را بی تجربه، بی دورنما، بی سنت کرده و مدعی شوند که همه چیز باید از نو آغاز شود. باید از هگل و فویرباخ شروع کرد تا عمر شما به اتمام برسد و عمر سرمایه داری دائمی شود. در اینجا ضد کمونیسم و چپ ستیزی برای نفی سوسیالیسم و دستاوردهای تاریخی آن که منبع الهام میلیاردها زحمتکش جهان است صورت می گیرد. البته ضد کمونیسم تجلیات دیگری نیز دارد. تاریخ معاصر، تاریخ مبارزه طبقاتی، تاریخ مبارزه بین ضد کمونیستها و کمونیستهاست.

\*\*\*\*\*

**رهبری اسلامی...**

و صهیونیسم در منطقه است. سرنگونی چنین دولتی وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی کرد است. حمایت از این دولت بهر صورتی که باشد حمایت از ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم بوده و تأییدی بر سیاست دعوت از امپریالیسم آمریکا برای حمله به ایران است. حزب ما همانگونه که از ابتداء بیان کرده و به تزه های خویش وفادار است مبارزه ملی را از نقطه نظر منافع عمومی نهضت انقلابی و کمونیستی مد نظر قرار داده و آنرا در دوران کنونی بخشی از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی جهانی ارزیابی نموده که پوزه امپریالیسم وحشی را به خاک می مالد. خلقهای جهان حق دارند بر ضد اشغالگران بپاخیزند و وطن خویش را از لوث وجود این نابکاران پاک سازند. این مبارزه ملتها با هر ایدئولوژی که باشد برحق است و دارای مشروعیت مادی و اخلاقی می باشد. این خلقها حق دارند حتی با "وحشیانه ترین" ابزار که امکان دستیابی به آن را دارند در مقابل سیل آدمکشی امپریالیستها توسط موشک، هواپیماها، بالگردها، بمبهای فسفری و گازی و میکروبی... ادامه در صفحه ۶

**ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم**

## بمناسبت شرکت در ...

رئیس هیات نمایندگی جبهه ملی عراق  
۲۰۰۷/۰۸/۳

سخنرانی رفقای عراقی نکات جالبی در خود دارد که وظیفه نیروهای انقلابی ایران تبلیغ این نکات بوده و باید با حمایت همه جانبه خویش سد دروغها و سانسور رسانه های گروهی "دموکراتیک" غرب را در هم شکنند. حزب کار ایران (توفان) با شناخت از ماهیت امپریالیسم و نقش جنایتکارانه آنها در منطقه نه تنها نشست بزرگ سخنرانی در شهر ماینس آلمان غربی برای رفقای انقلابی عراق تهیه دید بلکه با شرکت در ۲۵ سال تاسیس ام.ل.پ.د. همبستگی خویش را با رفقای عراقی اعلام کرد و لازم می داند که باز در این باره صحبت کند.

شرکت هیات نمایندگی عراق جبهه آزادیبخش عراق در جشن سالگرد یک حزب کمونیستی و تکیه بر همبستگی جهانی و ضد امپریالیستی میان کمونیستها و ملت‌های در بند تودهنی محکمی به تبلیغات ننگین امپریالیستها و صهیونیستها در مورد مبارزات انقلابی مردم عراق است. اپوزیسیون انقلابی ایران نیز متأسفانه در زیر رگبارهای تبلیغاتی امپریالیستها کمر خم کرده و در مورد پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی و انقلابی مردم عراق سکوت اختیار کرده است. لولوی القاعده که جرج بوش هر چند یک بار آن را از انبان سیاست تبلیغاتی خویش بدر می آورد و به همه نشان می دهد درک طبقاتی اپوزیسیون انقلابی ایران را نیز مخدوش کرده است.

حقیقت این است که مردم عراق حق دارند و این حق مشروع آنها است که بر ضد قوای استعماری اشغالگر با هر وسیله ای که در اختیار دارند مبارزه کنند. مردم عراق حتی اگر دارای اعتقادات عمیق مذهبی باشند دارای حق حیات اند و هیچ قدرتی با توسل به هر دستاویز ساختگی و یا غیر ساختگی حق ندارد ملتی را بخاطر اعتقادات مذهبی و یا ایدئولوژیک آن از حقوق ابتدائی که شامل همه ملتها و حق برسمیت شناخته همه ملتها و دولتهاست محروم نماید. امپریالیستها و صهیونیستها و گماشته‌گان بومی آنها طوری تبلیغ می کنند که گویا مسلمانان از حق حیات محرومند و باید مسلمانان را بجای خود نشانند، کشورشان را بمباران کرد، حقوقشان را پایمال نمود و در تمام جهان برای آنها تبعیضات فاشیستی برقرار کرد. وضع طوری شده است که بتدریج مسلمانی جرم است. در آلمان بحثی راه انداخته اند که باید فهرست آلمانیهای را که مسلمان می شوند ثبت کرد و طبیعتاً آنها را مترادف با "تروریستهای بالقوه" قرار داد. بنظر این تروریستهای رسمی، آن آلمانی که مسلمان می شود مسلماً ریگی در کفش دارد. پس باید وی را تحت نظر گرفت. این را مراجعی تبلیغ می کنند که از هیچ عملیات تروریستی و فاشیستی در یوگسلاوی و عراق و افغانستان برای کشتار مسیحیان و مسلمانان کوتاهی نکردند. تروریسم آنها تروریسم مسیحی و یهودی و تروریسم خوب است. تنها اعمال خشونت از جانب مخالفین صرف نظر از اینکه دارای چه مذهبی باشند تروریسم وحشتناک به حساب می آید. ارتجاع تروریست این کشورها به بهانه حفظ امنیت همه آزادیهای دموکراتیک را به بند کشیده و شرایط پلیسی در ممالک خویش برقرار کرده اند. آنها برای امنیت آزادی به از میان بردن آزادی توسل می جویند و صد البته خود را تروریست نمی دانند. آنها

در پی پیاده کردن نظریات ساموئل هانتینگتون هستند که با کارزار تبلیغاتی علیه اسلام زمینه توجیه هر تجاوز و انمخواری را فراهم کرد تا امپریالیستها بتوانند به این بهانه به چاههای نفت خلیج فارس دسترسی پیدا کنند. حال ببینیم که چه بر سر عراق آورده اند. این امپریالیستها و صهیونیستها بجز فقر و نابسامانی و فلاکت و دریائی از فاجعه دستاورد دیگری در عراق نداشته اند. جنایتی که آنها در عراق می کنند روی جنایات هیتلر را سفید کرده است. کشور عراق در اثر تجاوز وحشیانه و ضد بشری امپریالیستها به عصر حجر بمباران شده نسلی از مردم عراق آینده خویش را از دست داده اند و ده ها سال فرصت لازم است تا کشور عراق به دوران زمان صدام حسین برگردد. تجربه عراق نشان می دهد که امپریالیستها بزرگترین جنایتکاران تاریخ، بزرگترین راهزنان، بزرگترین جاعلین و دروغگوها، بزرگترین مفتریان و خبیثترین راهزنان جهانی هستند. آنها با بی شرمی از اهداء "دموکراسی و آزادی" به مردم عراق سخن می گویند. گماشته های آنها چنین تبلیغ می کنند که امپریالیستها در عراق بر ضد تروریسم جهانی مبارزه می کنند. اپوزیسیون تقلبی ایران در همصدائی با جرج بوش، چنی و رامزفلد و لفلوویس و سایر جانوران "متممن" از مبارزه "اسلام سیاسی" با تمدن آمریکائی سخن می رانند و بر این نظرند که باید به آمریکائیا در عراق یاری رساند تا یک نظام متعارف سرمایه داری بر سر کار آید که "قواعد بازی دموکراتیک" را بپذیرد و "جامعه مدنی" را برپا کند تا آنها بعد از تحقق این "دستاوردهای آمریکائی" سر فرصت تصمیم بگیرند بر ضد آمریکائیا محترمانه و در کادر رعایت قواعد بازی با تئوریهای از رنگ و رو افتاده منصور حکمت به مبارزه دست زنند. معلوم نیست دیگر چه نیازی به مبارزه است؟ امپریالیست آمریکا در این صورت نقش ناجی را بازی کرده است و باید خواهان آن بود که نه تنها در عراق کنگر بخورد و لنگر ببیند بلکه باید به سایر ممالک نیز برای اهداء چنین "دستاوردهائی" تجاوز کند. دارو دسته حزب دموکرات کردستان ایران که دموکراسی اش همان دموکراسی جرج بوش و هیتلر است هوادار تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران است. آنها می خواهند در رکاب جرج بوش به ایران حمله کنند و جنگ با آمریکا را به جنگ داخلی بدل نمایند. نقش آنها نقش ستون پنجم امپریالیسم در ایران است. سازمان مجاهدین خلق نقش بازوی تروریسم را در ایران برای امپریالیستها بعهده خواهند گرفت. آنها تنها به جاسوسی برای آمریکا همانگونه که تاکنون کرده اند اکتفاء نخواهند کرد. وظیفه آنها ترور نیروهای مخالف امپریالیسم آمریکا و اروپا در خارج و ایران خواهد بود. آنها موظف خواهند شد صدای اپوزیسیون انقلابی را خفه کنند. وگرنه چگونه می توان توضیح داد که این سازمانی که همه جا در فهرست "تروریستها" قرار دارد راست راست راه می رود و نمایشات خیابانی می گذارد و کسی متعرض وی نمی شود. حال آنکه رفقای عراقی که کشورشان تحت اشغال است مرتب مورد تعقیب نیروهای امنیتی و جاسوسی "دموکرات" و "بشردوست" غرب هستند و برای آنها پاپوش درست می کنند. این رفقا حق مسلمشان است، که خواهان اخراج بدون قید و شرط نیروهای اشغالگر و امپریالیستها از خاک میهنشان باشند.

امپریالیست آمریکا نیز در درون به دست انداز افتاده است. جناح محافظه کاران جدید معتقدند که از خاک عراق زمانی بیرون خواهند رفت که "امنیت" را برقرار کرده و کلک "تروریسم" را کنده باشند. طبیعتاً تروریسمی که آنها از آن صحبت می کنند سرکوب جنبش انقلابی و ضد تجاوز مردم عراق است. معنی آن این است که ما به اقدامات خویش مانند گذشته ادامه می دهیم. امنیت مورد نظر آنها نیز امنیت گورستان است تا آنها بتوانند با خیال راحت نفت عراق را بدون نظارت بزدند. سناتور مایک هاگ از Mike Huckabee که قبلاً فرماندار آرکانزاس بوده است در یک مصاحبه تلویزیونی در حمایت از باقی ماندن در عراق مدعی شد که "ما آمریکائی ها در عراق همه چیز را در اثر اشتباه خراب کرده ایم و حال باید تا مدتی که این خرابیها را مرمت نکرده ایم باقی بمانیم. وی تاکید کرد که شرافت آمریکائی به ما اجازه نمی دهد بدون این اقدام خاک عراق را ترک کنیم. اینکه کار ما در رفتن به عراق درست بوده است بحث تاریخویسان است ولی ما باید نسبت به شرافت سرزمینمان احساس مسئولیت بکنیم". شرافت طبقه حاکمه آمریکا شرافت طبقاتی و شرافت دغلکاران و دروغگوها و ریاکاران و عوامفریبان است. مرمتی که وی از آن نام می برد یعنی ادامه تخریب است زیرا شرط هر مرمتی در عراق خروج بی قید و شرط و فوری قوای اشغالگر است. شرافت آمریکائی حکم می کند که خسارتی که به مردم عراق تحمیل شده جبران شود و مسببین این خرابیها در دادگاههای کیفری جهانی بعنوان جنایتکاران جنگی محاکمه شوند. این آقای سناتور ولی سعی می کند با تحریک احساسات عمومی جنایات امپریالیست آمریکا را در عراق بپوشاند.

رفقای عراق در عین اینکه به پیروزی بی برو برگرد خویش در مبارزه با امپریالیسم ایمان دارند نقش کثیف جمهوری اسلامی را در عراق که در خدمت سلطه جوئی امپریالیستها در انجاست و عملاً در کار مبارزه ضد امپریالیستی مردم عراق اخلال می کند برملا می سازد. حمایت از مبارزه مردم عراق مبارزه با جمهوری اسلامی نیز هست. کسانیکه در میان اپوزیسیون ایران حامی این تجاوزند و خواهان خروج نیروهای امپریالیستی از عراق نیستند به عنوان متحد رژیم جمهوری اسلامی عمل می کنند. وضع رهبران ناسیونال شونیست خلق کرد که خلق کرد را در محراب همدستی گماشته صفت خویش با امپریالیستها قربانی کرده اند از همه مضحک تر است. آنها نام ننگینی در تاریخ مبارزات خلقهای منطقه از خود بیادگار گذاشته اند. جلال طالبانی در حالیکه پرونده شکنجه گری امپریالیستها در ابو غریب رو شده بود و وجدان بشری در سراسر جهان معذب شده بود به دوستی سربازان آمریکائی به نحو تهوع آوری افتخار می کرد و خوشحال بود که عربها را شکنجه کرده اند و نه کردها را. این بیچاره ها فکر می کنند که امپریالیستها قادرند تا ابد در عراق بمانند و از دولت دست نشانده آنها حمایت کنند. این همدستان امپریالیستها باید بدانند که روزی باید به خلقهای منطقه حساب پس دهند. مردم منطقه هرگز زیر بار آن نخواهند رفت که اسرائیل دومی تحت عنوان "حق تعیین سرنوشت خلق کرد" در منطقه ایجاد شود. دولتی که از هم اکنون بخواهد با دشمنی با خلقهای ... ادامه در صفحه ۶

## مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

**بمناسبت شرکت در ...**

دیگر و برای تخریب در استقلال و همدستی با دشمنان آنها ایجاد شود دولتی دست نشانده بوده و خلفای منطقه آن دولت دست نشانده را خواهند روید. امپریالیسم آمریکا نمی تواند تا ابد دست حمایت خویش را بر بالای سر نوری مالکی و جلال طالبانی بگیرد. آنها رفتنی هستند. نه تنها فشار افکار عمومی جهان، نه تنها فشار افکار عمومی آمریکا بلکه در درجه نخست نیروی بی امان خلق در عراق پوزه امپریالیستها را بخاک مالیده و آنها را با اقتضاح از عراق اخراج خواهد کرد. آن چنان روزی دور نیست. آن روز روز جشن ما و جشن خلفای منطقه و جهان است و روز عزای جمهوری اسلامی، سلطنت طالبان ایران و کیهان لندنی و پیروان ورشکسته منصور حکمت و حزب توده ایران و ناسیونال شونیستهای کرد است.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه ضد امپریالیستی مردم عراق پشتیبانی می کند و این اقدام را گامی مهم در راستای تقویت همبستگی جهانی میان نیروهای انقلابی به حساب می آورد. عراق در همسایگی ما قرار دارد. مردم کشور ما هزاران سال است که در کنار این مردم چه اکنون که کشورشان بنام عراق است و چه آن موقع که بخشی از امپراتوری عثمانی محسوب می شدند و چه قبل تر از آن زندگی کرده و پیوندهای تاریخی مشترک داشته و دارند. اشغالگران نژادپرست و فاشیست اروپایی و آمریکایی و استرالیایی لکه های ناجوری در منطقه هستند که باید شتر آنها را از منطقه کند و همه این نژادپرستان را بگورستان واقعی فرستاد. آنها با مردم منطقه هیچگونه پیوند تاریخی ندارند. در منطقه غریبه اند، بزور آدمکشی وارد منطقه شده اند. این است که باید گور خود را گم کنند. مردم منطقه جای دیگری برای زندگی بجز در میهن خویش و در همجواری با یکدیگر ندارند. این واقعیت تغییرناپذیری است که باید به آن توجه کرد. سیاست رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و بویژه در عراق تنها می تواند به دشمنی در منطقه دامن زند و بذر جنگهای آبی را در این سرزمین خشم بکارند.

در این جشن که در موارد بسیاری و از جمله در حمایت از رفیق استالین توسط کمونیستهای اروپای شرقی صحبت شد گروه ها، سازمانها و احزاب زیر شرکت داشتند:

حزب بلشویک ترکیه  
حزب مارکسیست لنینیست پاناما  
سازمان کمونیستی جنبش توده ای اکوادور  
حزب کمونیست آمریکا (اشعه ای نور)  
حزب کمونیست کنگو  
نماینده ای از پارلمان ونزوئلا  
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلوی  
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست آفریقای جنوبی  
حزب اتحاد سرخ از نروژ  
حزب CPIL از هندوستان  
سازمانهای کمونیستی افغانستان  
حزب مارکسیست لنینیست پرو  
کمیته همکاری کمونیستی از ایتالیا  
سازمان شوق سرخ هلند  
رفیقی از کمیته مرکزی "اکسیون پرولتری" از شیلی  
حزب کمونیست اروگوئه

رفیقی از سازمان "چپ" از جمهوری چک که در مورد بروز رویزبونیسم و نقش پر افتخار رفیق استالین در مبارزه با آن صحبت کرد  
رفیقی از جمهوری اسلواکی در مورد بروز رویزبونیسم و نقش پر افتخار رفیق استالین در مبارزه با آنها سخن گفت  
رفیقی از حزب کمونیست چک در تائید گفتار بالا (نقش پر افتخار رفیق استالین ...) سخن گفت  
حزب کارگری روسیه.

\*\*\*\*\*

**رهبری اسلامی...**

و شیمیایی و صوتی و تانک و توپ و مسلسل مقاومت کرده و اشغالگران وحشی را با فوجترین وضع ممکن بگور بفرستند. ملت‌های استثمارگر حق ندارند به بهانه وجود عقب ماندگی سیاسی، فرهنگی و یا ایدئولوژی کشوری را مورد تهاجم قرار داده و به بهانه ارائه "تمدن" و "شیوه زندگی آمریکایی" به آنها، آنها را غارت کنند و مردم آن کشور را پاکسازی نمایند. کشورهای جهان از حقوق مساوی برخوردارند. گردن کلفتی دلیلی برای بودن حقوق بیشتر نیست. در آن صورت ملت‌های جهان حق دارند گردن این گردن کلفت‌ها را بشکنند و به آنها شیوه زندگی انسانی را بیاموزانند. حزب ما با میراث خواران استعمار فرنگی و ایرانی مبارزه می کند. باین جهت حزب ما از خروج بی قید و شرط امپریالیستها و صهیونیستها از ممالک اشغالی حمایت کرده مبارزه این مردم ستم کشیده را عادلانه ارزیابی می کند. حزب ما از همان روز نخست اعلام کرد که امپریالیسم ببر کاغذی است و مردم عراق پوزه این ببر کاغذی را بخاک خواهند مالید. مطمئن باشید که چنین خواهد شد. قدرت خلفا به مراتب از قدرت امپریالیستها بیشتر است.

امپریالیستها در مبارزه ایدئولوژیک خویش تلاش می کنند که نهضت‌های آزادیبخش جهان را به "تروریسم" نسبت دهند و چنین وانمود سازند که جنگی که امروز در جهان در گرفته است نزاعی میان "تروریسم" و "تمدن" است. این شیوه شکست خورده را در جهان و توسط یادی خویش در ایران نیز بکار بردند. کیهان لندنی سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا و گماشته دیک چینی و رامزفلد مرتب از تعداد معدودی تروریست در عراق سخن می گفت که ارتش آمریکا بسرعت کار آنها را یکسره خواهد کرد. بیچاره ها حال خفقان گرفته اند و تنها در برابر جنایات اربابشان سکوت می کنند و به جعل اخبار اشتغال دارند. آری برای امپریالیستها هر مبارزه ضد امپریالیستی یک مبارزه تروریستی است و این امر هرگز تازگی ندارد. نیروهای مترقی باید هشیار باشند که فریب این تبلیغات ایدئولوژیک امپریالیستها را نخورند. وقتی که ارتش فرانسه در الجزایر آدمکشی می کرد و به دختران الجزایری بعنوان تروریست تجاوز می نمود، آنها را به بمب گذاری و "عملیات انتحاری غیر انسانی" متصف می کرد. ارتش اشغالگر و وحشی فرانسه نهضت آزادیبخش الجزایر را تروریست‌های مسلمان و بنیادگرا می نامید تو گوئی مسلمانان حق ندارند بجرم مسلمانی آزاد از سلطه امپریالیسم زندگی کنند. طبیعتاً رهبری جنبش نجات

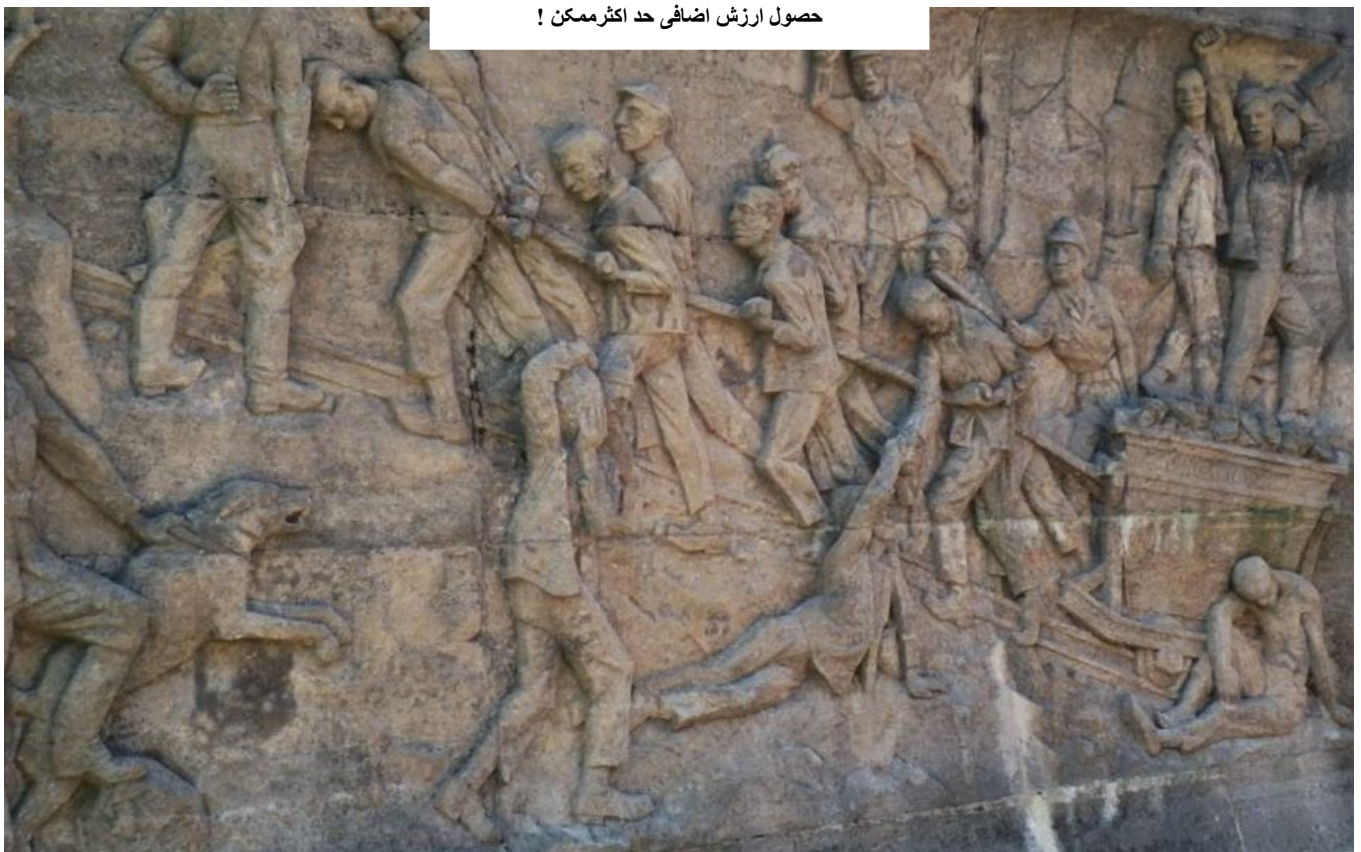
بخش الجزایر در دست نیروهای مذهبی مسلمان بود. جناح "چپ" آن جنبش برهبری بن بلا که خود را سوسیالیست می دانست نیز سرشار از اعتقادات مذهبی بود و حتی از خمینی به دفاع برخاست. سایر رهبران آن نظیر فرحت عباس هرگز مسلمانی خویش را پنهان نمی کردند برعکس از تفاوت مذهبی مردم الجزایر با فرانسه وسیله ای می ساختند تا بسیج مردم را بر ضد استعمار فرانسه گسترش دهند. مذهب یکی از ارکان قدرتمند مبارزه ملی مردم الجزایر بر ضد استعمار فرانسه بود. همین جنبه مذهبی بود که در بیشتر ممالک مسلمان جهان حمایت از این مبارزه را به اوج رسانید و حتی در ایران محمد رضا شاه دانشجویان به حمایت از مبارزه مردم مسلمان الجزایر به خیابانها می ریختند و از آنها حمایت می کردند. جمله بوحیرد و جمله بوپاشا نه تنها قهرمانان ملی الجزایر، قهرمانان ملی مردم ایران نیز بودند و مردم ایران و دختران ما از مبارزه آنها الهام می گرفتند. آیا این امر کار اشتباهی بود؟ هرگز! همدستی با متجاوزین وحشی و آدمکش امپریالیسم فرانسه عین جنایت محسوب می شد. این است که کمونیستها نباید به صرف وجود تمایلات مذهبی در یک جنبش و یا رهبری مذهبی در یک جنبش به تخطئه آن دست زده و همدست امپریالیستها و صهیونیستها گردند. در شرایط خیانت رویزبونیستها که سرانجام به سقوط شوروی منجر شد و به سوسیالیسم صدمات جبران ناپذیری وارد ساخت طبیعی می نماید که نیروهای غیر پرولتر قادر شوند در شرایط حاکمیت یاس و ناامیدی بر کمونیستها و نبود سازمانهای قدرتمند مارکسیستی لنینیستی رهبری مبارزات ضد امپریالیستی مردم را که بهر صورت مبارزه را تعطیل نکرده اند و برای رهائی خویش پیکار می کنند به کف آورند و عملاً سمت و سوی مبارزه را در جهت منافع کوتاه مدت طبقاتی خویش به کجراه برده و بعلت همین ماهیت طبقاتی و خوشاوندی سرمایه دارانه در این مبارزه متزلزل و سازشکار باشند زیرا که بهر صورت از منظر منافع دوراندیشانه طبقاتی در بهره کشی انسان از انسان با اشغالگران خویش فصل مشترک خانوادگی دارند. حتی در ایران ما دکتر محمد مصدق که رهبر مبارزه ملی مردم ایران در مبارزات ملی کردن صنعت نفت بود هم مسلمان معتقد و هم نماینده طبقه بورژوازی ملی در ایران بود. دولت مصدق هرگز دولت لائیک نبود. مبارزه ملی وی بر ضد امپریالیسم بعلت فقدان دید علمی وعدم شناخت این پدیده همراه با ناپیگیری و اشتباهات فراوان همراه بود. وی هرگز توجه نکرد که امپریالیسم آمریکا دوست مردم ایران نیست، وی هرگز توجه نکرد که همه عمال امپریالیسم انگلستان از منافع امپریالیسم انگلستان دفاع می کنند و عمال خوب و بد استعماری وجود ندارد، وی هرگز توجه نداشت که باید دوستان خویش را در جبهه بزرگ جهانی سوسیالیسم جستجو کند و نه اینکه چشم امید به غرب داشته باشد و از "فاجعه چین و کره" سخن به میان آورد. وی توجه نکرد که دربار عامل فساد و تباهی است و باید برای پیروزی مبارزات مردم ایران نظام سلطنت برچیده شود. وی تا روز آخر به سلطنت وفادار ماند و معتقد بود که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. این اشتباهات را شاه با حکومت خویش و نابودی ایران به نمایش گذاشت. ولی همین مصدق آنچنان ضربات... ادامه در صفحه ۹

**دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد**

**بزرگداشت رفیق...!**

فعالیت‌های خویش در اتحادیه کارگران همواره تحت نظر پلیس بود. در سال ۱۹۱۵ در زمان جنگ اول جهانی به خدمت نظام فرا خوانده شد و به جبهه جنگ رفت. در آنوقت سوسیال دموکراتها تحت عنوان شعار "دفاع از میهن" که در حقیقت دفاع از میهن امپریالیستی و حمایت از سیاست غارتگرانه امپریالیستها برای توسعه طلبی و غارت جهان و به بردگی کشیدن ملل بود به بودجه های جنگ رای دادند. انترناسیونال دوم برهیری کائوتسکی در خیانت به طبقه کارگر در کنار سیاست امپریالیستها قرار گرفت. در چنین شرایطی بود که رفیق لنین با شعار جنگ امپریالیستی را باید به جنگ داخلی بدل کرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت را به پیروزی رسانید. در این ایام ارنست تلمان به جناح چپ حزب سوسیال دموکرات آلمان تعلق داشت و در سال ۱۹۱۸ به حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان پیوست. حزبی که از حمایت بسیار در میان مردم برخوردار بود. در سال ۱۹۱۹ تلمان در تاسیس شورای کارگران و سربازان هامبورگ شرکت کرد و در ماه مارس همان سال به عنوان رهبر حزب مستقل سوسیال دموکرات به عضویت انجمن مردمی هامبورگ در آمد. در نوامبر سال ۱۹۲۰ با تلاش ارنست تلمان حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان با حزب کمونیست آلمان وحدت کرد. ایمان کارگران به ارنست تلمان، صمیمیت و ایمان وی بود که ۹۸ درصد اعضاء حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان به حزب کمونیست آلمان پیوستند. وی که در کمیسیون مرکزی حزب کمونیست آلمان انتخاب شده بود بعلت فعالیت سیاسی از اداره کار آلمان اخراج شد. بورژوازی آلمان در زمانیکه زروش برای کلاهبرداری و ریاکاری و مانورهای مسالمت آمیز پلورالیستی بجائی نمی رسید شمشیر خویش را از رو نی بسا و این است قانون مبارزه طبقاتی که مثنی بورژوا صفت را کور کرده و مسحور "قواعد بازی دموکراسی بورژوازی" نموده است. مثنی بورژوا که از "آزادیهای بی قید و شرط" در دوران بورژوازی سخن رانده و به چشم مردم در مورد ماهیت طبقاتی دموکراسی خاک می پاشند. رفیق تلمان در تابستن سال ۱۹۲۱ با دارا بودن مقام ریاست هیات نمایندگی حزب کمونیست آلمان به سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی به مسکو رفت و در آنجا با رفیق لنین از نزدیک آشنا شد. در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۲ گروهی ضربت بورژوازی که وظیفه ترور و اعدام مخالفین را - در ممالکی که حکم اعدام برای خالی نبودن عریضه ممنوع است- بعهدہ دارند، به جان خانواده وی سوء قصد کردند. همسر و فرزندش جان سالم بدر بردند و شخص وی که در خانه نبود از مآقع بعدا مطلع گردید. ارتجاع "بشردوست" و "دموکرات" و "مخالف حکم اعدام" در عرصه آموزش اجتماعی به تلمان راه و روش مبارزه طبقاتی و اعمال قهر انقلابی و اینکه هرگز نباید به دشمن بیرحم و خونخوار طبقاتی رحم کرد می آموخت. ارنست تلمان از شرکت کنندگان و سازماندهندگان قیام کارگران و سربازان هامبورگ در ۲۳ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳ بود. این قیام با زوز اسلحه بورژوازی سرکوب شد و صدها نفر به خاک و خون افتادند. ارنست تلمان به زندگی زیرزمینی روی آورد. تلمان در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ هنگام درگذشت رفیق لنین به مسکو رفت و در کنار تابوت لنین پاسداری نمود. در فوریه ۱۹۲۴ بعنوان معاون دبیرکل حزب و از ماه مه بعنوان نماینده حزب کمونیست در مجلس آلمان انتخاب شد. در تابستان در کنگره پنجم کمینترن در هیات اجراییه و مدت کوتاهی بعد در دبیرخانه کمینترن برگزیده شد. در فوریه ۱۹۲۵ رهبر اتحادیه پیکارگران جبهه سرخ شد و در ۳۰ اکتبر همان سال به دبیرکلی حزب کمونیست آلمان انتخاب گردید. تلمان در مجلس آلمان نقش مستقل حزب کمونیست آلمان را به نمایش گذارد و مانع از آن شد که حزب به زانده بورژوازی آلمان بدل شود و هر روز بعنوان اقلیتی در مجلس توپ بازی، میان بد و بدتر گردد. در اکتبر ۱۹۲۶ حزب کمونیست آلمان از اعتصاب کارگران هامبورگ در همبستگی با اعتصاب کارگران انگلستان به حمایت برخاست و مانع شد تا بورژوازی در همدستی و همبستگی طبقاتی از هامبورگ اعتصاب شکن استخدام کرده و اعتصاب کارگران انگلستان را در هم بشکنند. این نشانه عالی روحیه همبستگی جهانی و آموزش بزرگی برای پرولتاریای جهان و بویژه پرولتاریای آلمان و انگلستان بود تا بفهمند که آنها از خانواده واحدی هستند که باید با دشمن قدرتمند واحدی مبارزه نمایند. تلمان در ۲۲ ماه مارس ۱۹۲۷ در نمایشات خیابانی برلین شرکت کرد. بورژوازی که در استخدام چاقوکشان نظیر جمعیت ده دسامبر در فرانسه و یا گروههای ضربت فاشیستی در آلمان و یا دارو دسته شعبان بی مخ برای کشتن توده ایها در ایران ید طولانی دارد و سنگ آزادی بیان و اجتماعات را بویزه برای چاقوکشان به سینه می زند به تظاهرات هجوم آورد با داس کارگران را لتو پار کرد و تلمان با داس از ناحیه ...**ادامه در صفحه ۸**

حصول ارزش اضافی حد اکثر ممکن!



**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم**

## بزرگداشت رفیق...

چشم راست مجروح شد. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۸ در کنگره ششم کمینترن شرکت کرد و به مسکو و لنینگراد سفر نمود. در آنجا به عضویت افتخاری نوایان رزمنان آنها را که نخستین گلوله به سوی کاخ زمستانی شلیک کرده بود و شیپور انقلاب را نواخته بود در آمد.

علیرغم انتقادی که هیات مرکزی حزب کمونیست آلمان بخاطر تعللی که ارنست تلمان در کشف یک سوء استفاده مالی در حزب توسط یکی از کارمندان حزبی بنام ویتورف نشان داده بود از تمام مقامات خود خلع شد، ولی وی مجدداً توسط حزب به مقامات گذشته خویش بازگشت. بعلت کشتاری که در ماه مه از کارگران کمونیست به عمل آمد در کنگره دوازدهم حزب کمونیست آلمان از ۹ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۲۹ در محله کارگری و دینگ در برلین که بنام منطقه سرخ مشهور بود، تلمان به موضعگیری و خط کشی روشنی در مورد سوسیال دموکراتها که مسئولیت این امر را بعهده داشتند متوسل شد. وی برای افشاء ناسیونال سوسیالیستها در مجلس آلمان پیشنهادی را مطرح ساخت که مبنی بر خروج آلمان از جامعه ملل و عدم پرداخت غرامت جنگ جهانی اول بود. ناسیونال سوسیالیستها که مدعی بودند که سوسیالیسم آنها با "میهنپرستی" همراه است و "منافع ملی" را در نظر می گیرد حاضر نشدند از پیشنهاد کمونیستها حمایت کنند. تلمان در نامه ای به نشریه نوین دهقانان آلمان شماره ۴ سال ۱۹۳۱ نوشت: عوامفریبان ناسیونال سوسیالیست و ناسیونال آلمانی به شما وعده می دادند که نقشه یانگ را نابود کنند، از پرداخت غرامت خودداری کنند، از جامعه ملل خارج شوند ولی آنها حتی جرات آنرا ندارند که در مجلس آلمان از پیشنهاد کمونیستها برای قطع پرداخت غرامت و خروج از جامعه ملل حمایت کنند. در همین نامه وی از آزادی ملی و اجتماعی سخن به میان آورد. در ۱۳ ماه مارس ۱۹۳۲ خود را نامزد ریاست مجلس آلمان علیه هیندن بورگ نمود. شعار حز کمونیست آلمان این بود: **هرکس هیندن بورگ را انتخاب کند ، هیتلر را انتخاب کرده است و هر کسی هیتلر را انتخاب کند، جنگ را انتخاب کرده است** و سوسیال دموکراتها به کمونیستها رای ندادند. در زمانی که حزب کارگران ناسیونال سوسیالیستها آلمان (نازیها-توفان) در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ قدرت را قبضه کردند ارنست تلمان به سوسیال دموکراتها پیشنهاد یک اعتصاب عمومی و تاسیس جبهه متحد ضد فاشیستی علیه نازیها را کرد تا اینکه مشترکاً سقوط هیتلر را تدارک ببینند. این پیشنهاد از جانب سوسیال دموکراتها پذیرفته نشد. تلمان در ۷ فوریه همان سال در نشست فراخوانده شده از جانب کمیته مرکزی با حضور دبیران سیاسی، سازماندهندگان و کادرهای کمیته مرکزی و مسئولین بخشهای حزبی شرکت کرده، در مورد انتخاب مجلسی که در پیش بود سخنرانی کرد و پیشنهاد نمود که برای سرنگونی هیتلر همکاری همه چپها و احزاب لیبرال در یک جبهه واحد ضروری است.

کودتای هیتلر به کسی امان نداد. ارنست تلمان در ۳ مارس ۱۹۳۳ دو روز قبل از انتخابات و چند روزی بعد از آتش زدن رایشتاگ (مجلس آلمان-توفان) در منزلش توسط نازیها اسیر شد و پلیس جنائی برلن وی را به زندان موابیت منتقل نمود. دادگاه وی هرگز تشکیل نشد. تلمان اینگونه تعبیر کرد که وکیل مدافعهای تسخیری وی که هر دو عضو حزب نازی آلمان بودند از تدارک مدافعات وی فهمیدند که مدافعات وی ادعائنامه ای علیه نازیها و در دفاع از مارکسیسم لنینیسم است. وی... **ادامه در صفحه ۱۱**

از راست بچپ: مقبره صدهازار انسان - همدردی "هرکس برای همه و همه برای هرکس" - سمبل های آزاد کنندگان - پیروزی و خود آزدسازی دوروز قبل از آمدن متفقین



**زندانیان سیاسی را بی قید و شرط آزاد کنید**



## رهبری اسلامی...

کاری و راهبردی بر کمر استعمار فرتوت انگلستان وارد کرد که سلطه آنها در خاور میانه متزلزل شد و سرانجام در هم شکست. مصدق به الهامبخش مبارزه ضد استعماری همه ملل آسیا و آفریقا بدل شد.

حزب کار ایران (توفان) در گزارش سیاسی خویش در کنگره سوم حزب در زمینه تئوری ارتجاعی دعوی "دو قطب تروریسم" به تجزیه و تحلیل پرداخت و دل روده این تئوری ارتجاعی متعلق به نظریه منصور حکمت و پیروانش را بیرون ریخت. حزب ما نشان داد که تئوریهای منصور حکمت تئوریهای لیبرالی و ضد طبقاتی است و جهان را از دریچه منافع امپریالیسم و صهیونیسم مینگرد. امروز کلیه استنتاجات حزب ما عیان، در طبق دآوری عمومی قرار گرفته است. این است که حزب ما از خوانندگان "توفان" دعوت می کند مستخرج زیر از سند گزارش سیاسی به کنگره سوم را بار دیگر مطالعه نمایند:

## "تئوری "نبرد فرهنگها"ی "هانتیگتون" و مبارزه با اسلام، دامن زدن به جدالهای مذهبی

"برخورد میان تمدنها بزرگترین خطر برای صلح جهانی است. یک نظمی که مبتنی بر تمدن های جهانی باشد مطمئن ترین حافظ برای جلوگیری از جنگ جهانی است". (نقل از کتاب هانتیگتون، نبرد فرهنگها).

پروفسور هانتیگتون استاد یهودی دانشگاه هاروارد آمریکا در چند سال پیش با انتشار کتابش در مورد "نبرد فرهنگها" سنگ ذهنی مبارزه با اسلام، بودا، هندو، کنفوسیوس که بنظر وی تمدنهای عقب افتاده و دشمنان تمدن غرب هستند را بنا نهاد. وی پیشگویی کرد که پس از نبرد با کمونیسم (بخوانید رویزیونیسم- توفان) جهان غرب باید خود را برای نبرد با اسلام و سایر ادیان که گویا در پی تهاجم فرهنگی به ارزشهای معتبر عمومی غربی هستند آماده کند. تئوری جنگ صلیبی علیه اسلام برای نخستین بار از این مرجع برخاست. وی از "ویژگی عصر پس از جنگ سرد" سخن راند که آنرا در قالب تئوریهای خویش بیان داشت. البته در پس هر کدام از این پرچمهای مذهبی که آقای هانتیگتون افراشته بود چهره های ممالک چین، ژاپن، هندوستان که میتوانستند احتمالا رقبای سختی برای امپریالیستهای غربی شوند پنهان بود. دنیای اسلام از آن جهت مطرح میشد که بازار فروش عظیمی را از اندونزی تا اروپا و آفریقا در بر میگرفت و بزرگترین منابع نفت و گاز جهان را در خود پنهان داشت. ایجاد رعب نسبت به ممالک مسلمان در افکار عمومی مردم غرب، ساختن لولوی از اسلام برای آنها، طبیعتا کار امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا را برای سیاست تهاجمی بعدی تسهیل و توجیه میکرد زیرا افکار عمومی از سالها قبل برای چنین روزهای اضطرابی با تئوری "نبرد فرهنگها" مهیا شده بود. این لشکر کشی علیه اسلام زمانی صورت میگرفت که امپریالیستها با مسلمانان بنیادگرای طالبان در افغانستان و یا در عربستان سعودی و یا حتی در الجزایر و پاکستان بهترین مناسبات را داشتند و از آنها حمایت میکردند. امپریالیستهای اروپایی با تئوریهای هانتیگتون که برای توجیه سرکردگی آمریکا اختراع شده و زمینه ذهنی پذیرش سیاست "اقدامات پیشگیرانه" را مهیا میسازد موافق نیستند. آنها همه را برحذر میدارند از اینکه اسلام را الزاما با تروریسم برابر قرار دهند. این سیاست نابخردانه صدها میلیون مسلمان جهان

را علیه امپریالیستها برمی انگیزد. آنها به صراحت می گویند که مبارزه با تروریسم به مفهوم جنگ تمدنها نیست. آنها می خواهند در این مبارزه علیه تروریسم ممالک اسلامی را نیز شرکت دهند. واقعیت آن است که این ممالک اسلامی متحد آمریکا همواره در مبارزه با نیروهای انقلابی و آزادیبخش، متحد آمریکا بوده اند. مبارزه با تروریسم نیز که حدود و ثغور آن روشن نیست و تعریفش به منویات ملوکانه جرج دبلیو بوش وابسته است نیز از همین قماش است. از نظر امپریالیسم هر مخالفی تروریست است، صرفنظر از اینکه واقعا تروریست باشد یا نباشد. از همان نظر هر نهضت مقاومتی نهضت تروریستی است، زیرا به دیکنه امپریالیسم تمکین نمیکند، ترغیب به جنگ صلیبی گرچه که در ممالک متروپل افکار عمومی متوحش را برای قربانی کردن آزادی در پای امنیت، نقض حقوق دموکراتیک، تقویت عقاید و گسترش "موجه" اختناق و تجاوز و توسعه طلبی به خارج مهیا میسازد ولی این خطر را دارد که سران ممالک اسلامی که هم مورد نفرت مردم هستند و هم دست حمایت امپریالیستها از پشتشان برداشته میشود را در ممالکشان به انزوا بکشاند و در خطر سقوط قرار دهد. این امر را اروپائیا بهتر درک کرده اند و علیرغم اینکه تروریسم را بهانه قرار داده تا بخشا حقوق دموکراتیک را در ممالک متروپل نقض کرده

سینتم پلیسی حاکم کرده و اختیار را به سازمانهای امنیتی برای سرکوب جنبش انقلابی و کارگری بدهند، گوشزد میکنند که مبارزه نادرست و شتاب آلود، همراه با تبلیغات ناجبا باعث تقویت تروریسم است که الزاما عملیات تروریستی را فقط منظور نظر نداشته بلکه جنبشهای مقاومت مردمی را نیز منظور دارند. این اختلاف را در برخورد اروپائیا با امریکائیا در مسئله عراق میبینیم که با پیشگویی آلمان "تروریسم" (بخوانید نهضت مقاومت ضد استعماری مردم عراق-توفان) در عراق پس از حمله آمریکا و اشغال خاک این کشور نه تنها برطرف نشده بلکه تقویت نیز شده است.

قهر و آسنتی امپریالیستها نسبت به اسلام به مصالح آنی و آتی آنها بر میگردد و نه اینکه آنها اساسا مذهب را افیون توده ها دانسته و هرگز حاضر نیستند برای فریب مردم از اسلحه مذهب سود جویند. تجربه تجاوز به عراق و رسالت پیامبر خود نامیده ی بنام جرج بوش تا در دفاع از مسیحیت و برپائی یک جنگ صلیبی تمام عیار علیه مسلمانان قبول مسئولیت کند، بهترین نمونه این ریاکاری است. امپریالیستها هرگز از اینکه در عربستان سعودی دست و گردن میزنند و میزنند و حقوق بشر را رعایت نمیکردند و نمیکند و منصفانه بنگریم رژیم ملاهای ایران در مقابل آنها "انقلابی و مترقی" بودند و هستند نگرانی وجدانی نداشته اند.

آنها از اینکه پاکستان حکومت مذهبی ایجاد کرده بود و کشور "پاک" را در مقابل "هندهای نجس" تاسیس نموده و قوانین اسلامی را اجراء میکرد و زیر بغل بنیادگرایان طالبان را گرفته بود هرگز احساس ناراحتی نکردند، با یاری همین مسلمانان مرتجع حزب الهی بود که در کودتای اندونزی یک میلیون کمونیست را به قتل رساندند و اجساد آنها را به رودخانه ها افکندند. اینکه این رژیمها مرتجع، ضد انقلابی، ضد بشری، عقب مانده بودند ظاهرا در درجه چندم اهمیت قرار داشت و تهدیدی برای تمدن غرب به حساب نیامده و خطر تهاجم فرهنگی هرگز نداشتند. همین اسلام بود که همواره ابزار مبارزه که خواهان خروج بی ... ادامه در صفحه ۱۰

## دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را برملا کنیم

## رهبری اسلامی...

قید و شرط استعمارگران است یک خواسته عادلانه و قابل پشتیبانی است. نه تنها باید استعمارگران را بدریا ریخت بلکه باید همدستان این نیروهای استعماری را نیز در عراق بشدت مجازات کرد. **کمونیستها باید در این من مبارزه کنند و تلاش کنند که رهبری مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی را به کف آورند.** هر نوع همکاری با امپریالیستها و حکومت دست نشانده آنها با دستاویز "مدنیت" و یا "تمدن" و یا "مبارزه با اسلام سیاسی" همدستی خانانه با امپریالیستها و سیاستی ضد کمونیستی و ارتجاعی است و عملا زمینه محول کردن رهبری جنبش را به متعصبین مذهبی فراهم میآورد.

روش کمونیستها در برخورد به مذهب روشن است. کمونیستها مذهب را و نه تنها مذهب اسلام را افیون توده ها میدانند. مذهب همواره در تاریخ مبارزه طبقاتی در عصر جدید وظیفه خلع سلاح روحی زحمتکشان را بعهده داشته است. ولی آیا هر حرکت مذهبی در تمام سیر تاریخ و در تمام موارد چنین نقشی را ایفاء کرده است؟ مسلما چنین نیست. مگر میشود ارزیابیها را در خارج از زمان و مکان انجام داد؟

در میهن ما ایران در گذشته جنبشهای ایرانی ضد قوم تازی با پرچم "الحاد" و انشعاب از مذهب رسمی به مبارزه با نیروهای اشغالگر و غارتگر و ظالم پرداختند. پیروان دین مانی، پیروان پاک دینی مزدکیان، پیروان خرم دینان، شیعیان، بابیه همه و همه پرچمهای ایدئولوژیکی بودند که در تحت لوای دین جدید تیشه به ریشه افکاری میزدند که مذهب رسمی با اتکاء به آن اشغال، تسلط، غارت، ظلم و بیدادگری خویش را مشروعیت می داد و حضور خویش را توجیه میکرد. پاپ های کلیسا در اروپا و خلفا اسلام در ممالک زیر سلطه اسلام از حربه فکری مذهب برای ادامه تسلط خویش استفاده میکردند. این شرایط می طلبد که طبقه محکوم نیز با پرچم تجدید نظر در مذهب، اساس ایدئولوژیکی اسارت خویش را آماج حمله قرار دهد. شکل مبارزه این جنبشها مذهبی بود و از نظر تاریخی جز این نیز نمیتوانست باشند. تصور اینکه جنبشی در قرون پیش در آغاز پیدایش فنودالیسم شعارهای سوسیالیستی بدهد، ناشی از سفاقت است.

امروز شاید بتوان در جهانی که ما را در برگرفته است به این واقعیت تاریخی اشاره کرد و از روح آن آموخت. ما همواره گفته و میگوئیم که وظیفه ما ارزیابی مشخص از شرایط مشخص است. این گفته به چه معناست.

گفته میگردد که مذهب اسلام در ممالک مسلمان رو به رشد است و چنانچه انتخابات آزاد در این کشورها برگزار شود در اکثر قریب باتفاق آنها حکومتهای مذهبی پیروز میشوند. و از آنجا که بنیادگرایان مذهبی بشدت ضد غربی اند و آمریکا آنها را مانع مهمی بر سر راه سیاستهای خویش مبینند کمر به نابودی آنها بسته است. بنیادگرایان مذهبی به تروریسم و عقب ماندگی و زن ستیزی، دشمنی با حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و حقوق دموکراتیک و مدنیت متهم میشوند.

البته این اتهامات به بنیادگرایان مذهبی که جمع وسیعی از جنبشهای کم و بیش متعصب و یا کمتر متعصب اسلامی را در بر میگیرند بی پایه نیست و نمیتوان آنها را نادیده گرفت. ولی کمونیستها در تحلیلهای خویش نباید فقط به این جنبه ها توجه کنند. ما کمونیستها در برخورد به پدیده ها آنها را

دیالکتیکی در روند تاریخی تکاملشان مورد ارزیابی قرار میدهیم تغییراتشان را در نظر میگیریم تا تصویر درستی از آنها به کف آوریم. آیا میتوان با این دستاویز اشغال و غارت ممالک اسلامی را توجیه کرد؟ آیا این تأیید تاریخ خونبار استعمار در سراسر جهان، حتی جهان غیر مسلمان نیست؟

یک نگاه به این جنبشهای اسلامی نشان میدهد که پایه های اساسی آنها را نه طبقات حاکم بلکه طبقات محکوم و تحت ستم تشکیل میدهند. زمانیکه هنوز از شکست سوسیالیسم و خیانت روزیونیستها سخنی در میان نبود احزاب انقلابی و کمونیستی قادر شده بودند رهبری مبارزه زحمتکشان را به کف آورند و آنها را علیه طبقات حاکمه مرتجع متشکل و بسیج کنند. احزاب کمونیستی مانع میشدند که مذهب به عنوان حربه خلع سلاح روحی زحمتکشان به کار گرفته شود. سوسیالیسم توانسته بود آن پرچم ارزشمند ایدئولوژیکی را برافرازد و به زحمتکشان نشان دهد که دنیایی که آنها باید برای آن مبارزه کنند، دنیایی که به رهائی آنها منجر میشود نامش دنیای سوسیالیسم است. کار به جایی رسیده بود که بسیاری از مذهبیون نیز با پذیرش ضرورت زمان و اعتبار و محبوبیت جهانی سوسیالیسم، مذهب و سوسیالیسم را مخلوط کرده و از آن معجونی برای رهائی ستمدیده گان میساختند نمونه "سازمان مجاهدین خلق" در ایران و جنبشهای مدافع تنوری رهائی در آمریکای جنوبی از این قبیل اند. آنها ناچار بودند برای اینکه در میان زحمتکشان منفرد نشوند راه نجاتی برای مذهب بجویند و یک دید التقاطی را اختراع کنند. واژه مارکسیستهای اسلامی از همین جا منشاء میگیرد. این وضعیت تا زمانیکه آرمان و ایده آل سوسیالیسم مشعل فروزان راه آینده زحمتکشان بود و به آنها نیرو و قدرت میبخشید و به آینده امیدوار میساخت، همچنان برقرار بود. با خیانت روزیونیستها به کمونیسم و همدستی آنها با امپریالیسم و با فرو پاشی کانون دروغین زحمتکشان در امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی برای کسانی که این دنیای دروغین روزیونیستی را سوسیالیسم می پنداشتند که تعدادشان در جهان کم نبود، این دنیای آرمانی و ایده آل، این دورنما، این جامعه آرمانی قابل دسترسی از دنیای واقعیت خارج شد و به افسانه ها پیوست که هرگز قابل دسترسی نخواهد بود. زحمتکشان، ملت های زیر سلطه بیکاره سر منشاء نیرو و الهام خویش را از دست دادند و به یاس و سرخورده گی دچار شدند. در حالی که ستم طبقاتی و ملی نه تنها بر جای خود باقی بود و حتی با شکست کمونیسم تشدید نیز شده بود و آنها آترا روزانه حس میکردند. آنها شاهد بودند که دشمنان آنها جری تر شده و بی شرمانه تر عمل میکنند، ستم و استثمار را تشدید میکنند. آنوقت بود که زمینه ذهنی که از دنیای واقعی فانی به دنیای موهوم باقی پناه ببرند و سرچشمه نیرو و الهام خویش را از نیروهای ماوراءالطبیعه ی آن دنیا طلب کنند آماده شد. اینجا بود که "الحاد مذهبی" آنان که در بازگشت به دموکراسی قبیله ای مذهب، به عدالت بنیادی، به پشت کردن به این دنیای فانی و بنای کاخ آرزوهایشان در دنیای باقی تجلی میکرد قدرت گرفت، هر سرخوردگی، هر لغزشی آنها را بیشتر متقاعد ساخت که بیک ذهنیت نوین قابل اتکاء نیاز دارند. مذهب برای آنها این داربست قابل اتکاء بود.

سیلی از پابرهنه گان، سرخورده گان، بازنده گان، فقرا و بی چیزان، از همه جا رانده شده ها، کوخ نشینان به این جنبش پیوستند و آماده فداکاری شدند، در کنار آنها سیلی از روشنفکران مایوس که دورنمای خویش را در مبارزه از دست داده بودند در ذم سوسیالیسم کتابها سیاه کردند به همدستی با لیبرالیسم نوین بورژوازی و امپریالیسم پرداختند و پاره ای به اسلحه مذهب روی آوردند و اندیشمندان مذهبی و "ملحدین" جدیدی در یک شرایط اجتماعی نوین گردیدند. هر دو این قشر از روشنفکران در پیدایش چنین شرایطی مقصرند. باین جهت است که در برخورد به حرکت های توده ای اسلامی نمیتوان فقط به دیدن پوسته اسلامی آن اکتفاء کرد و خواستها و شعارهای آنها، عملکرد و ترکیب طبقاتی و شرایط پیدایش و تحول تاریخی آنها را از نظر فروگذار، آنها را از شرایط زمان و مکان منتزع کرد و اظهار فضل نمود و باصطلاح همه را بیک چوب بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص راند. نمیتوان باین مهم بی توجه بود که دواطلبان عملیات انتحاری فلسطینیها خود قربانی شرایط غیر انسانی و جنایتکارانه ای هستند که صهیونیستهای اسرائیلی و امپریالیستها برایشان فراهم آورده اند. هیچ انسانی از کشتن خودش سرور نیست، ولی باید دید چه شرایط غیر انسانی و ددمنشانه ای به وی تحمیل شده است که وی حاضر است از پر ارزشترین دارائیش صرف نظر کند، وقتی زندگیش همه ارزشهای زندگی کردن را از دست بدهد و صهیونیسم و امپریالیسم چنین محیطی را و نه تنها در فلسطین بلکه در افغانستان و عراق به مردم تحمیل کنند که راهی برای آنها جز توسل به آخرین وسیله نجات نگذارند، جانانه به دشمنان بشریت وارد آورند. جنایت کاران واقعی امپریالیستها و صهیونیستها هستند. ریشه اقدامات این قربانیان ترورهای امپریالیستی و دولتی در مذهب اسلام نیست گرچه که میتواند پرده ذهنی توجیهات آنها باشد، ریشه این اقدامات در بیعدالتیهای اجتماعی است و تا زمانیکه این بیعدالتیها، غارتگریها، ستمها و چپاولها ادامه دارد، جنبشهای اسلامی از هر رنگ که باشند در شرایط فقدان جنبش قدرتمند کمونیستی امکان بقا و جذب توده های مردم را دارند. این جنبشها در ممالک غیر اسلامی مسلما رنگ دیگر و چه بسا رفرمیستی بخود بگیرند. اینجا سخن بر سر علت و معلول است و نه بافتنهای تبلیغاتی بی پایه ذهنی. هر کس که این تحلیل مارکسیستی را نفهمد به بلندگوی تبلیغاتی صهیونیسم و امپریالیسم بدل خواهد شد. کمونیستها در تحلیلهای خویش باید ریشه مسایل را ببابند و ماهیت حرکت آنها را صرف نظر از گزینش شکل مبارزه تشخیص دهند. در این جا سخن بر سر رابطه علت و معلول است. اگر صهیونیستهای اسرائیلی مناطق اشغالی فلسطین را ترک کنند مسلما قربانی عملیات انتحاری فلسطینیها نخواهند شد. این صهیونیسم و امپریالیسم است که با ایدئولوژی ضد بشری خویش و برای تامین حداکثر سود و غارت جهان مردمان خویش را بدون واهمه قربانی میکند و از آنها گوشت دم توپ میسازد. دو جنگ جهانی و صدها جنگ منطقه ای در سراسر جهان به رهبری این دشمنان بشریت گواه ماهیت ایدئولوژی ضد بشری و درندگی آنهاست. امپریالیستها و صهیونیستها با مودبگری ریشه عملیات انتحاری را به اسلام منتسب میکنند تا بر جنایات و بیعدالتیها، ...ادامه در صفحه ۱۱

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

## رهبری اسلامی...

چپاولگریها و استبداد وحشیانه خود پرده استتاری بکشند، حال آنکه تاریخ مملو از عملیات انتحاری است، فداکاری و از جانگذشتگی خلقها که برای رهایی خویش از یوغ سبعمانه استعمار مبارزه کرده اند، امری که کوچکترین ربطی هم به اسلام نداشته است. در این جا سخن بر سر یک مبارزه اینولوژیک است. ما کمونیستها مبارزه با مذهب را از مبارزه طبقاتی جدا نمیسازیم چون گزینش روش نادرست مبارزه ما را به نتایج عکس میرساند و شادیکش دشمن است.

فایشستها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص کاری ندارند. آنها میگویند چون مثلا اکثریت خلقی به بنیادگرایان مذهبی رای میدهد قتل عام آنها توسط امپریالیستها و نیروهای "متمدن" اشکالی ندارد، مجاز است و عملی مترقی است. فایشستها به مبارزه طبقاتی، به تحلیل طبقاتی کاری ندارند و فقط شکل مذهبی یک مبارزه را برای توجیه سلاخی آنها کافی میدانند. برای آنها سیمای سیاسی جهان کنونی را مبارزه آمریکای "متمدن" با "اسلام سیاسی" آدمخوار تشکیل میدهد. ریشه این تفکر ارتجاعی در این است که امپریالیسم را ماهیتا مترقی، متمدن، دموکرات و آزادیخواه میدانند که برای همه دموکراسی و آزادی و ثروت به ارمغان میآورد. گویا امپریالیسم چشم به تمامیت ارضی ممالک ندارد، قصد ندارد منابع اولیه آنها را غارت کند و رژیمهای دست نشانده در این ممالک بر سر کار آورد. امپریالیسم بشر دوست است و میخواهد با لشکر کشی و مایه گذاشتن از جیبش دنیا را بهشت برین کند. به همه درس دموکراسی بدهد، اقتصاد آنها را تقویت کند این ممالک را توسعه دهد تا حتی از امپریالیستها نیز سبقت بگیرند. در ماهیت این تئوریا امپریالیسم فرشته است و مخالفین امپریالیسم مشتیه سفیه هستند که تا کنون "این حقایق روشن" را نفهمیده اند و نسبت به این همه مهربانی و الطاف بی پایان امپریالیسم ناشکری میکنند و به امپریالیستهای دلسوز و بشر دوست بی احترامی کرده توهین رومیدارند. باین جهت آنها استفاده از مقوله امپریالیسم و صهیونیسم را ممنوع اعلام میکنند.

کمونیستها بر این نظرند که مثلا اگر مبارزه آزادیبخش مردم عراق پوسته مذهبی نیز بخود بگیرد در ماهیت استقلال طلبانه این جنبش که ضربه کاری به امپریالیسم وارد کرده وی را از منطقه بیرون میکند و در مقیاس جهانی اهمیت استراتژیک دارد، تأثیری ندارد و این اقدام مردم عراق یک اقدام انقلابی است. مسلما فرق است میان آن رهبران مذهبی که اشغال عراق را تأیید کرده و برای برگزاری "انتخابات آزاد" توسط آمریکائیا در یک کشور اشغالی سینه میزنند و مردم را فریب میدهند و با یک من عمامه همدست امپریالیسم هستند و آن رهبران مذهبی که اسلحه بدست بر علیه اشغالگران و متجاوزین استعمارگر میزنند و خواهان حق تعیین سرنوشت کشورشان بدست خودشان هستند. آن مراجع مذهبی که در مورد قتل عام مردم فلوجه سکوت کرده اند ننگ تاریخ عراق هستند ولی در واقع مسلمانند.

روشن است که این وظیفه نیروهای کمونیستی و انقلابی است که با پرچم خویش به میدان آمده و رهبری مبارزه آزادیخواهانه خلق عراق را بعهده گیرند و مانع شوند که جنبش استقلال طلبانه مردم عراق به بیراهه کشیده شود. هیچ نیروی انقلابی

نمیتواند بر غارت و تجاوز امپریالیستی به کشوری مفروض به صرف اینکه مردم این کشور نوع خاصی از مذهب را برای خویش برگزیده اند صحه بگذارند. مبارزه در عراق مبارزه مذهبی نیست مبارزه ای ماهیتا آزادیبخش و استقلال طلبانه و ضد استعماری است. این نکات است که در تحلیل باید برجستگی پیدا کند. برای طرد امپریالیسم و صهیونیسم از ممالک تحت سلطه اشغالگران استفاده از هرگونه وسیله ابراز مقاومت و سرکوبی دشمن مشروع و قابل فهم است. خلقهای جهان حق دارند گور این دشمنان و همدستان داخلی آنها را به عمیقترین وجه ممکن بکنند."

\*\*\*

## بزرگداشت رفیق...

خود را برای یک دادگاه علنی و تبلیغاتی در سطح جهانی آماده می کند و دولت نازی پس از افتضاح دادگاه گئورگی دیمیتروف - یکی از

رهبران کمینترن و حزب کمونیست بلغارستان که نظریات وی در کنگره هفتم کمینترن بشدت از جانب تروتسکیستها مورد حمله قرار گرفت ولی این نظریات عامل مهمی در شکست

آدمخواران نازی در عرصه جهانی بود- دیگر

جسارت آنها نداشت که بیک قبول خطر دیگری

متوسل شود. به مناسبت ۵۰ سالگی ارنست

تلمان که در زندان هیتلر بود پیامهای شادباش

از جمله از شخصیتهای زیر برای وی به زندان

ارسال شد: ماکسیم گورکی، هاینریش مان،

مارتین آندرسن نکسو، رومان رولان. در همان

سال جنگ داخلی اسپانیا شروع شد که قوای

هیتلر و موسولینی بیاری سلطنت طلبان

جنایتکار در اسپانیا رفتند و سلطنتی را که با

رای اکثریت مردم بطور دموکراتیک مضمحل

شده بود مجددا با زور ژنرال فرانکوی

فالانژیست نجات دادند و مانع شدند تا

جمهوریخواهان به قدرت برسند. در آن سال

هنگاهای بین امللی به ابتکار حزب کمونیست

شوروی برای پیکار و اعلام همبستگی جهانی

به اسپانیا رفتند و بافتخار رفیق ارنست تلمان

نام یکی از این هنگاه هنگ ارنست تلمان نامیده

شد.

تلمان در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۴۴ در اردوگاه

بوخن والد حتی بدون تشکیل دادگاه نمایشی

بدستور آدولف هیتلر پس از یازده سال زندان

انفرادی به جرم کمونیست بودن و دفاع از

منافع طبقه کارگر در زیرزمین گرمخانه

بازداشتگاه بوخن والد تیرباران شد. طبقه

کارگر آلمان یکی از فرزندان مبارز خویش را

از دست داد. ارنست تلمان هرگز در مقابل

نازیها کمر خم نکرد و مرگ را با سربلندی

پذیرا شد. افتخار به رفیق ارنست تلمان.

حزب کار ایران(توفان) که بخشی از جنبش

کمونیستی جهانی است وظیفه انقلابی خویش

می داند که از جانباختگان کمونیست که در راه

انقلاب و سوسیالیسم جان باختند و با مشت

آهنین، دغلكاران ضد کمونیست تروتسکیست

در زیر بخشی از سمبل های آزاد کنندگان و همدردی همبدان در

بوخن والد



**پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است**

## بزرگداشت رفیق جانباخته ارنست تلمان رهبر حزب کمونیست آلمان

رفیق ارنست تلمان رهبر حزب کمونیست آلمان در تاریخ ۱۶/۰۴/۱۸۸۶ در شهر هامبورگ در یک خانواده فقیر متولد شد. ارنست تلمان

از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۰ تحصیلات ابتدائی خویش را آغاز کرد. وی علیرغم اینکه مادر مذهبی و مومنی از درس مذهب متنفر بود. فقر خانواده مانع از آن شد که تلمان علیرغم اینکه شاگرد با استعدادی بود به تحصیلش ادامه دهد. عفریت فقر چهره ناپسند خویش را در همان ایام کودکی به وی نشان داد. در میانه سال ۱۸۹۰ خانواده اش یک دکان بقالی گشودند. ارنست هر روز بعد از آمدن از مدرسه در این بقالی بکار مشغول می شد تا کمکی برای خانواده اش باشد. در این محل بود که با چهره فقر و وجود طبقات بیشتر آشنا شد. وی نخستین تجربه خود را چنین بیان می کرد: در موقع خرید مشتری ها تفاوتی اجتماعی را در زندگی مردم می دیدم. زنان کارگر در فقر و بینوائی و نیاز دست پا می زدند و فرزندانشان خرید کمتری می کردند درحالیکه طبقه متوسط با خریدهای بزرگ مغازه را ترک می کردند. ارنست نخستین پرسش مبارزه طبقاتی برایش مطرح شد. دلیل این تفاوتها در چیست؟ به چه دلیل سرنوشت کودکی که در یک خانواده فقیر بدنیا می آید و لخت و عور است باید با سرنوشت کودکی که در خانواده اعیان و اشراف بدنیا می آید و لخت و عور است فرق داشته باشد؟ چه کسی و کدام قدرتی این وضعیت غیر انسانی را ایجاد کرده و این سرنوشت را برای آنها از قبل تعیین کرده است. آیا این تفاوت سرنوشت ناشی از تعیین آن توسط خدا است؟ و یا این خدایان زمینی هستند که با ایجاد شرایط پیش یافته سرنوشت کودکان را رگم می زنند.

ارنست تلمان در بقالی خانواده اش کار می کرد و بجای دستمزد پول تو جیبی می گرفت و میل به استقلال و فشار مالی باعث شد از تحصیل دست کشیده و از شغل آموزگاری که دستیابی به آن رویای وی بود دست بکشد و به کاری روی آورد. در بارانداز با کارگران دیگر که همسرنوشت وی بودند آشنا شد و راه جدید آموزگاری را بتدریج در خدمت آموزگاران بزرگی نظیر مارکس انگلس و لنین و استالین پیمود. وی در کشتی بکار مشغول شد و به آمریکا رفت و دید که در همه دنیا آسمان همین رنگ است. وی یکی از پیگیرترین مدافعان کارگران بارانداز هامبورگ بود. در

دست گلی که رفقا بر محل اعدام رفیق ارنست تلمان گذاشتند



فاصله سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ و آغاز جنگ جهانی اول به کار درشکه چی و لباسشویی مشغول شد و طعم تلخ زندگی در فقر و محکومیت به زندگی با اعمال شاقه به گناه اینکه در خانواده کارگری بدنیا آمده بود چشید.

وی که بعنوان کارگر بارانداز و انبار و حمل و نقل کار می کرد در ۱۵ ماه مه سال ۱۹۰۳ به حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوست. وی بخاطر ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries,  
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 91 – Okt. 2007

## رهبری اسلامی در جنبشهای آزادبخش

مبارزه انقلابی خلقهای جهان علیه امپریالیسم مجددا زمینه این بحث را گشوده است که برخورد کمونیستها به امر رهائی ملل در بند چیست؟ برخلاف "کمونیستهای" که ترجیح می دهند طوری سخن برانند که همواره راه عقب نشینی باز باشد و حتی راه عقب نشینی بزرگتر از راه پیشروی باشد و یا برخلاف "کمونیستهای" که بر سر گنگ گونی و مبهم سرانی با بکدیگر مسابقه گذارده اند تا کسی سرانجام نفهمد که آنها چه می گویند و تکلیف مردم در عمل چیست، حزب کار ایران (توفان) به صراحت نظر خویش را در این زمینه بیان داشته است تا مردم بفهمند که در عمل چگونه باید رفتار کنند. دوستان آنها چه کسانی و دشمنان آنها کدامند. حزب ما از مبارزه مردم عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم که به اشغال سرزمینهای آنها دست زده اند حمایت می کند و مبارزه این ملتها را بر ضد قوای اشغالگر و استعمارگر و جنایتکار مورد تأیید قرار می دهد. حزب ما در عین اینکه این مبارزه رهائی بخش را ضد امپریالیستی با رهبری غیر پرولتری ارزیابی می کند مبارزه ملی کردهای عراق را در همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم بر ضد خلقهای منطقه یک مبارزه ارتجاعی و ضد انقلابی دانسته و همه آزادیخواهان، دوستان واقعی خلق کرد، انقلابیون، دموکراتها، کمونیستها را به افشاء سیاست تاسیس یک اسرائیل دوم در منطقه دعوت می کند. بنظر حزب ما دولت کردستان عراق یک دولت ارتجاعی و ضد انقلابی و همدست محض امپریالیسم... ادامه در صفحه ۴

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافهست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt